

جنبه‌های بین‌المللی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

سید عباس احمدی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
طهمورث حیدری موصولو - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
روح ا... نیکزاد - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۲/۲۴ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

چکیده

جهان در قرن بیست‌ویکم شاهد تحولات سریع و بی‌سابقه در حوزه‌ی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی است. اثرگذاری سیاست‌های ملی و تصمیمات کشورها، بر تغییر اشکال و ابعاد عملکرد فیزیکی زمین، به درجه‌ای رسیده است که مسائل زیست‌محیطی در قلمروهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و کروی، ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا کرده است. این تأثیرات با گذشت زمان، شتابی سرسام‌آور به خود گرفته و به همین دلیل توجه صاحب‌نظران و تحلیلگران مختلف را در سراسر جهان به خود معطوف کرده است. دلیل این امر تمایل جوامع انسانی به بهره‌کشی از محیط زیست، به‌مثابه یک منبع پایان‌ناپذیر است که سبب بروز فاجعه شده و ضمن نابودی برخی از فضاها، زیستی، به ایجاد چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شده است. این نگرانی‌ها به‌دنبال خود سبب تشکیل کنفرانس‌ها و نشست‌هایی در سطح جهانی و منطقه‌ای و در پی آن، پذیرش اجرای تفاهم‌نامه‌هایی در این زمینه شده است. اجرای تعهدات بین‌المللی زیست‌محیطی نیز، نیازمند همکاری نهادهای بین‌المللی، کشورها، سازمان‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. در این راستا، بسیاری از اندیشمندی که نگران مسائل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی هستند، معتقدند که تخریب ازن، تغییرات آب‌وهوایی و فرسایش محیطی، به آشفتگی مسائل سیاسی در سطح جهان منجر می‌شود؛ زیرا ریشه‌ی اغلب آنها فرامرزی بوده و بنابراین کنترل آنها نیز خارج از اراده‌ی سیاسی یک کشور است. بنابراین، بهتر است کشورها در ترسیم سیاست زیست‌محیطی خود، برای حل‌وفصل مناقشه‌های ژئوپلیتیکی پیش رو، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح جهانی، به توافق‌های بین‌المللی توجه ویژه‌ای داشته باشند. این پژوهش به‌روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مسائلی که موجب شکل‌گیری نگرانی‌ها در حوزه‌ی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی در سطوح منطقه‌ای و جهانی (فراملی) شده است، به تبیین مسائل امنیتی، بحران‌ها و تهدیدها در این زمینه خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، امنیت زیست‌محیطی، سطح فراملی.

مقدمه

توانمندی انسان در حفظ و نگهداری از فضای زندگی خود، یا در ویرانگری چشم‌اندازهای آن در رابطه با شرایط طبیعی، اکوسیستمی متعادل را به وجود می‌آورد که بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که انسان عامل مهم ساخت‌ها، ویرانگری‌ها، ترکیب و اختلال در قلمروهای زیستی و بیوژئوگرافیک^۱ است. البته مفهوم اکولوژی و نظریه‌های همسان، مبنی بر اینکه انسان به‌طور جمعی می‌تواند در مقیاس بسیار بزرگ، لطمه‌های زیادی بر نظام‌های طبیعی وارد کند، به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. اما این دیدگاه به‌صورت موضوعات مورد توجه در سطح وسیع، از جنگ جهانی دوم و به شکل موضوع جدی برای بحث‌های ژئوپلیتیکی عمومی، از چند دهه‌ی اخیر به‌وجود آمد. در این فرآیند، مفاهیم مهمی چون، مسائل جهانی و امنیت جهانی به‌صورت بخشی از فرهنگ ژئوپلیتیکی درآمد و ضایعات محیطی و کارشناسی علمی درباره‌ی سیستم‌های طبیعی به مباحث امنیت ملی و جهانی حکومت‌های غربی افزوده شد (زین‌العابدین و پاک‌نژاد متکی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). از طرفی، تهدید و امنیت در قالب بخش‌هایی همانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آنها توسط واحدهای بیگانه و کاهش دسترسی به منابع با توجه به تقاضاهای فزاینده‌ی ناشی از رشد جمعیت، نمود یافت. بر این اساس، نسبت امنیت زیست‌محیطی و کشمکش بر سر منابع، مباحث بسیاری در ادبیات سیاسی و دانشگاهی با عنوان ژئوپلیتیک زیست‌محیطی با رویکرد پسانوگرایی پروراند (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۱۹). ژئوپلیتیک پسانوگرا و انتقادی را می‌توان با رویکردهایی چون مقاومت در برابر دولت‌ها و نیز، رفتارهای ژئوپلیتیکی آنها بیان کرد. مقاومت‌هایی که اقتدار طبقه‌ی مسلط را به چالش کشیده و روتلج به تعبیر خود، آن را "ضد ژئوپلیتیک" یا "ژئوپلیتیک از پایین" نامید (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۸: ۴-۵)؛ چراکه با رویکردی انتقادی، در پی تقابل با لایه‌های درونی قدرت و شکستن ساختارهای شکل‌گرفته در ژئوپلیتیک نظام جهانی و منطقه‌ای است.

اکنون این احساس پیدا شده است که در جهان کنونی، حکومت‌ها و ملت‌ها باید به فکر حفظ سیاره‌ی زمین و محیط زیست آن باشند، نه فقط حفظ کشورهایشان. این طرز تفکر کم‌کم جنبه‌ی جهانی پیدا کرده و به نظر می‌رسد مورد توجه جدی حکومت‌ها قرار گرفته است. این در حالی است که مسائلی از این دست در نخستین دهه‌های فعالیت سازمان ملل تا این اندازه مطرح نبود و به‌طور عمده موضوع مورد توجه آن بود که حکومت‌ها چگونه بر منابع طبیعی خود کنترل داشته باشند.

از این رو، امروزه مقیاس جهانی آسیب‌های زیست‌محیطی و آشکار شدن تمایز بین کشورهای پیشرفته از یک سو و کشورهای رو به پیشرفت از سوی دیگر، سبب به‌وجود آمدن بحران در محیط زیست جهانی شده است. کشورهای صنعتی معمولاً بر الگوهای رشد جهانی بر اساس تولید و مصرف بیشتر تأکید می‌کنند. کشورهای رو به پیشرفت نیز به‌ظاهر از همین الگوها پیروی می‌کنند. این رخداد، تأثیر مهم گسترده و جهانی در زندگی انسان‌ها گذاشته که سرنوشت کلی ساکنان کره‌ی زمین را با موضوع رقابت ژئوپلیتیکی پیوند زده است. هر چند اکثر حکومت‌ها تمایل زیادی به حفظ محیط زیست دارند، اما وجود برخی منافع باعث شده است که برخی از آنها دست به فعالیت‌هایی بزنند که حفظ و بقای محیط

زیست را به خطر می‌اندازد. به همین دلیل، ملت‌ها خود نیز به فکر افتاده‌اند تا راهی برای حفظ این محیط با ارزش پیدا کنند، اما از آنجایی که افراد به‌تنهایی و به‌صورت حقیقی نمی‌توانستند در مقابل دولت‌ها اقدام کنند، بنابراین تلاش‌های خود را به‌صورت گروهی و سازمانی در سطح جهانی آغاز کردند.

از سویی، تهدید و امنیت در قالب بخش‌هایی مانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آنها توسط واحدهای بیگانه و کاهش دسترسی به منابع با توجه به تقاضاهای فزاینده‌ی ناشی از رشد جمعیت، نمود یافت. بر این اساس، نسبت امنیت زیست محیطی و کشمکش بر سر منابع، مباحث بسیاری در ادبیات سیاسی و دانشگاهی با عنوان ژئوپلیتیک زیست محیطی با رویکرد پسانوگرایی پروراند (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۱۹). بنابراین، مراقبت از محیط زیست نیز یکی از اصل‌های مشخص ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود و دلایل توجیه‌کننده‌ی گوناگونی وجود دارد که چرا باید "حکومت - ملت‌ها" مراقبت بیشتری از محیط زیست داشته باشند. بنابراین این دلایل در ژئوپلیتیک زیست محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هم‌اکنون ضروری به نظر می‌رسد که به ابعاد مسائل و مشکلات ژئوپلیتیک زیست محیطی بپردازیم که در مقیاس فراملی مطرح هستند.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک واژه‌ای با معانی گوناگون است که به‌منزله‌ی یک روش تحلیلی از اواخر قرن ۱۹ عمومیت یافت. اما به‌طور ویژه، در ۱۹۰۳ و در ادبیات آلمانی مطرح شد (جوادی ارجمند، و کیخسرو دولتیاری، ۱۳۹۱: ۱۹۳). ژئوپلیتیک توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست با توجه به داده‌های جغرافیایی است. همچنین ژئوپلیتیک پویایی جغرافیا با حضور تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی است (قلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۷: ۲۵). ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید و بیشتر نگاه فراملی دارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۱). ژئوپلیتیک در معنای کلاسیک به بررسی نقش عوامل جغرافیایی در سیاست بر اساس رویکرد گفتمان مسلط قدرت در روابط بین‌الملل می‌پردازد (Dalby & Routledge, 1994: 15). ژئوپلیتیک علم مطالعه‌ی روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است (حافظانیا، ۱۳۸۵: ۳۶). موضوع ژئوپلیتیک را می‌توان مطالعه‌ی تأثیر عوامل جغرافیایی همچون: موقعیت و چگونگی توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌الملل دانست (Braden & Shelle, 2000: 5). کلاز داد معتقد است که ژئوپلیتیک نگرش ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی دارد و در این نگرش بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید می‌کند (Dodds & Atkinson, 2000: 162). سائول بی کوهن^۱، معتقد است برخلاف ژئوپلیتیک سنتی - که نگرشی ایستا داشته و تنها به عوامل جغرافیایی فاصله، اندازه، شکل، اشکال طبیعی توجه داشته‌اند و در نگرش آنها، جغرافیا به‌عنوان الگوهای فضایی و روابط که بازتابنده‌ی فرآیندهای انسانی و طبیعی پویا هستند، غایب است - ژئوپلیتیک جدید می‌تواند برای توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی و برقراری صلح مفید باشد. ژئوپلیتیک جدید بر

1. Saul B. Cohen

تکامل جهان سیاسی به مثابه سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاس‌های مختلف، از مقیاس محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد و کنش متقابل فضایی و فرآیندهای سیاسی در تمامی مقیاس‌ها (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) سیستم ژئوپلیتیکی بین‌المللی را قالب‌ریزی و ایجاد می‌کند (Cohen, 1994: 17). بنیانگذاران چشم‌اندازهای ژئوپلیتیک جهانی مانند مکیندر، ماهان، راتزل، کیلن و هوفر، ژئوپلیتیک را از بالا به پایین و از دیدگاه بازی بزرگ ژئواستراتژیک منافع قدرت‌های استعماری در عرصه‌ی جهانی ترسیم کرده‌اند. با وجود این نگرش، این روایت از ژئوپلیتیک در قرن بیست‌ویکم متحول شده و ژئوپلیتیک انتقادی یا مقاومت، یعنی روایت‌پردازی متفاوت و از پایین به تاریخ، بر اساس نگرش طبقات تحت سلطه - که درگیر مقاومت در برابر حکومت و کارکردهای ژئوپلیتیک هستند - شکل گرفته است. بر اساس چنین نگرشی، در ژئوپلیتیک جدید برخلاف تفسیر گفتمان مسلط استعماری و با رویکردی انتقادی به ژئوپلیتیک مسلط، به نقش پروسه‌های نوین شکل‌گیری ژئوپلیتیک توسط نهضت‌ها و نیروهای اجتماعی، قومیت‌ها، جنبش‌های اجتماعی نوین، جنبش‌های مردم بومی و گروه‌های چریکی توجه می‌شود (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۲).

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به بررسی عملکرد حکومت‌ها و سازمان‌ها در استفاده‌ی نامطلوب از منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر زیست‌محیطی می‌پردازد. از دسته تهدیدهای زیست‌محیطی که توجه ژئوپلیتیسین‌ها را به خود جلب کرده، می‌توان به آلودگی‌های صنعتی، آلاینده‌ها، سیاست‌های غلط ملی در استفاده‌ی ناصحیح از منابع و توسعه‌ی کنترل نشده و فراگیر اشاره کرد (احمدی، حیدری موصلو و نجاتپور، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۱۱). ژئوپلیتیک زیست‌محیطی از آنجا که به مطالعه رقابت قدرت‌ها با استفاده از امکانات زمین یا محیط طبیعی برای سلطه بر منطقه یا جهان می‌پردازد، اهمیت فراوانی دارد.

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی ساختاربندی شده است. با تمرکز بر کیفیت مناسبات انسانی با بیوفیزیک جهانی، آن را تصویرسازی و سیاسی می‌کند و مباحث پیرامون تعارض بر سر منابع و نقش محیط زیست در امنیت و تعارض، در چارچوب گفتمانی آن قرار می‌گیرد (کاوایی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). امروزه اقتصاد دانان، متخصصان صنعت و رهبران سیاسی که خود در پیدایش نابسامانی‌های زیست‌محیطی سهیم بوده‌اند، بر این باورند که همه‌ی ملت‌ها باید توسعه‌ی آینده‌ی اقتصاد جهانی را از طریق توسعه‌ی فناوری‌های نوین، تسلط بر بازارها و بهره‌وری اقتصاد ملی کنترل کنند. توسعه‌ی بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینه‌ی الگوهای تعامل و همکاری، یا کشمکش بین گروه‌ها و ابنای بشر و بازیگران سیاسی عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیطی شده است. به همین خاطر از این موضوع به صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک سبز^۱ نیز تعبیر می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۹۰). ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به مطالعه‌ی تغییرات بوم‌شناسی، سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی، جغرافیای تهدیدهای زیست‌محیطی، تأثیرات نظام جهانی از تخریب محیط زیست و پناهندگان زیست‌محیطی در قالب گفتمان‌های سیاسی

می‌پردازد (کاویانی، ۱۳۹۰: ۸۶). حفاظت از فرآیندهای زیست‌محیطی نیز یکی از اصول مسلّم ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود و دلایل توجیه‌کننده‌ی گوناگونی وجود دارد که چرا باید حکومت‌ها و ملت‌ها از محیط زیست بیشتر حفاظت کنند (احمدی، حیدری موصولو و نجاتپور، ۱۳۹۰، ۲۰۱).

روش پژوهش

روش اصلی این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری و فیش‌برداری، از اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی، اینترنتی و مقاله‌های پژوهشی فارسی و لاتین استفاده شده است. در این پژوهش با توجّه به رویکرد ژئوپلیتیکی آن، به‌دنبال تبیین مسائل امنیتی، بحرانی و تهدیدها و تفاهم‌نامه‌ها در حوزه‌ی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی هستیم؛ چراکه تأثیرات تخریب‌ها و آسیب‌پذیری محیط‌ها و فضاهای مربوط به زندگی انبای بشر در زیست‌کره با گذشت زمان، سرعت زیادی به خود گرفته است. دگرگونی‌هایی که نوع بشر در این زمینه ایجاد کرده، طی دهه‌های اخیر دو چندان است و به نظر می‌رسد در قرن بیست‌ویکم همچنان توجّه کشورهای و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را در زمینه‌ی تهدیدها و مسائل امنیتی به خود معطوف خواهد کرد. در همین راستا، هر یک از تغییرات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت کشورهای، دولت‌ها و سازمان‌ها در عصر کنونی، موجب تهدیدهای فوری یا درازمدت برای یکپارچگی زیست‌محیطی شده‌اند. در مجموع، حساسیت بیشتر به مسائل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، موجب افزایش آگاهی مردم از آسیب‌پذیر بودن زندگی و احساس عدم امنیت ناشی از آن شده است. از سوی دیگر، تهدیدهای ناشی از تولید فزاینده، توسعه‌ی سریع و همچنین منابع تجدیدناپذیر و منازعات منطقه‌ای و جهانی، از دسته تهدیدهای اصلی در این زمینه به‌شمار می‌روند. بنابراین با توجّه به رهیافت مورد نظر، پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این سؤال خواهد بود که رویکردهای زیست‌محیطی ژئوپلیتیک در مقیاس منطقه‌ای و جهانی متوجّه چه مسئله‌ای است؟ از این روی فرضیه‌ای که مبتنی بر آن به تبیین مسئله پرداخته خواهد شد؛ اینکه "مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی، در اشکال گوناگون مخاطرات طبیعی - انسانی و ... در غالب اثرگذاری بر تمامی وجوه زندگی بشری به حدّی رسیده که ماهیت ژئوپلیتیکی در مقیاس منطقه‌ای و فراتر از آن جهانی به خود گرفته است". اهمیت این مسئله به حدّی فزونی یافته که منجر به شکل‌گیری همایش‌ها و نشست‌های متعدّدی در غالب فرآیندهای همگراکننده‌ای در ژئوپلیتیک نظام جهانی شده است.

یافته‌های پژوهش

امنیت ملی^۱ و امنیت زیست‌محیطی^۲

امنیت زیست‌محیطی به حفظ زیست‌سپهر محلی و کلّ کره‌ی زمین که اصلی‌ترین نظام پشتیبان تمامی فعالیت‌های بشری است، اشاره دارد (Najam, 2003: 79). برخی تحلیلگران امنیت زیست‌محیطی را "امنیت بنیادین" نام گذاشته‌اند. برخی دیگر آن را مایه‌ی مخدوش شدن معنای راستین امنیت می‌دانند. موضع‌گیری بقیه نیز به‌طور عمده در بینابین این

1. National Security

2. Environmental Security

دو حد قرار می‌گیرد (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۷). منطق اساسی امنیت زیست‌محیطی این است که در چشم‌انداز جهانی، نوع بشر به‌گونه‌ای گذران زندگی می‌کند که از حدّ تحملّ کره‌ی زمین خارج است. اغلب این منطق در چارچوب‌های محلی و منطقه‌ای نمایان‌تر است.

همچنین، امنیت زیست‌محیطی بیانگر یک چرخش قابل ملاحظه از این رویکرد به امنیت ملی است که دو مسئله‌ی مجزا را بیان می‌کند: عوامل زیست‌محیطی احتمالی که در پشت سر برخوردهای خشونت‌آمیز قرار دارند و نیز تأثیر تخریب محیط زیست جهانی بر سلامتی جوامع و اقتصادها. تخریب محیط زیست، هنگامی که به‌منزله‌ی عامل برخوردهای خشونت‌آمیز تجلی پیدا می‌کند، یک مسئله‌ی امنیتی است. به هر حال طرفداران امنیت زیست‌محیطی بر این نکته تأکید دارند که تخریب محیط زیست، در نتیجه‌ی نیروهای اجتماعی و اقتصادی غیر شخصی بوده و راه‌حل‌های مشارکتی را می‌طلبد. این‌گونه تمرکز بر تهدیدهایی که با یک دولت دشمن یا موجودیت سیاسی سروکار ندارد، بسیاری از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران امنیت ملی را (که از نظر آنها تنها مسائلی باید با موضوع "امنیت" مورد توجه قرار گیرد که بر محور درگیری می‌چرخد) آزار می‌دهد. بدیهی است که امنیت زیست‌محیطی با هر تهدیدی که از خارج کشور متوجه خوشبختی اجتماعی و جمعیت آنها شود، به‌طوری که بتواند از سیاست‌های عمومی تأثیر بپذیرد، ارتباط پیدا می‌کند. طرفداران امنیت زیست‌محیطی استدلال می‌کنند که فشار فزاینده بر سیستم‌های حافظ زندگی و منابع طبیعی تجدید شونده، دلیل روشنی برای سلامت و رفاه انسان دارند که دست‌کم به همان اندازه‌ی تهدیدهای نظامی سنتی جدی هستند. امنیت زیست‌محیطی، خواه با تمرکز انحصاری بر امنیت حکومت ملی سازگار باشد و خواه در تقابل با آن، مسئله‌ای است که طرفداران آن نظریه‌های مختلفی را ابراز داشته‌اند. برخی، تهدیدهای زیست‌محیطی را در چارچوب امنیت ملی در نظر می‌گیرند. اگرچه آنها هم بر بی‌کفایتی پاسخ‌های حکومت ملی سنتی به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی، مبتنی بر ملاحظات استقلال ملی تأکید می‌ورزند. دیگران می‌گویند که امنیت زیست‌محیطی در ذاتاً به لحاظ ویژگی‌های خاص آن، بیشتر یک پدیده‌ی جهانی است تا ملی. از آنجا که تهدیدهای زیست‌محیطی همه‌ی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین همکاری جمعی در مقیاس جهانی را می‌طلبد. امنیت زیست‌محیطی با تهدیدهایی سروکار دارند که نه‌تنها نتیجه‌ی غیرعمدی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است؛ بلکه در مقایسه با تهدیدهای نظامی خیلی کند پیش می‌رود. بنابراین افق‌های زمانی که برای برنامه‌ریزی سیاسی لازم است، بی‌نهایت گسترده است. در حالی که یک برنامه‌ی ویژه برای برگرداندن تخریب زیست‌محیطی یک اکوسیستم^۱ کامل یا احیای مجدد آن به‌منظور به‌دست آوردن نتایج مورد نظر، می‌تواند دست‌کم ۵۰ سال طول بکشد. برای تأثیرگذاری سیاست‌های مربوط به اعاده‌ی لایه‌ی اُزن تا ۱۰ سال زمان مورد نیاز است و سیاست ایجاد تغییرات اقلیمی حتی بیشتر از آن زمان می‌خواهد. این افق‌های زمانی بیان‌کننده یک مانع بزرگ برای یکپارچه‌سازی امنیت زیست‌محیطی در قالب فرآیندهای سیاست‌گذاری است؛ زیرا نظام‌های سیاسی برای دوراندیشی در ارتباط با موارد پیش روی خود سازماندهی نشده‌اند (اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۳۸۷: ۴۹۲-۴۹۳).

مفاهیم مربوط به "امنیت زیست محیطی" یا "اکولوژیکی" یا "سیاست زیست محیطی" از سال ۱۹۸۷ میلادی، هنگامی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای نخستین بار اقدام به معرفی این مفهوم کرد، عمومیت یافت (Common, 1995: 42). امنیت پایدار ملی اگر از شرایط قابل زیستن بر کره‌ی زمین محافظت نکند، مفهومی درخور توجه با خود به بار نمی‌آورد. همچنین، تخریب محیط زیست ممکن است بنیادی‌ترین جنبه‌های امنیت یک ملت را از طریق فرسایش سیستم‌های پشتیبانی‌کننده‌ی طبیعی که همه‌ی فعالیت بشری به آن وابسته است، در معرض خطر قرار دهد (Barnett, 2008: 23). از دید تاریخ، حوادث زیستی این رویکرد، از طریق تهدید جنگ هسته‌ای الهام شده است. در همین ارتباط، جو کلارک^۱، وزیر امور خارجه‌ی پیشین کانادا، قبل از نشست چهل و چهارم مجمع عمومی سازمان ملل ابراز داشت: "محیط زیست به‌عنوان مهم‌ترین چالش بین‌المللی در سال‌های آینده، همچنان مطرح خواهد شد و توجه حکومت‌ها و ملت‌ها را به خود معطوف خواهد داشت. در چند سال دیگر محیط زیست به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت انسان منظور خواهد شد. همان‌گونه که در گذشته جنگ هسته‌ای مد نظر بود. این خطر هم‌اکنون به‌صورت چالشی جهانی برای حیات حکومت - ملت‌ها نمود یافته است" (Brock, 2009: 412). عاملی که بر اساس این رویکرد باید مورد توجه و مدیریت سازمان‌ها و دولت‌ها قرار گیرد، تخریب و تحوّل محیط زیست نیست؛ بلکه بیشتر خطراتی هستند که برای سیستم حکومت‌های ملت پایه مطرح می‌شوند. تهدیدهای امنیت زیست محیطی فقط هنگامی ابراز می‌شوند که کانون امنیت ملت‌ها را مورد تهدید قرار دهند (Raknereud & Hegre, 2005: 395). از نمونه‌های قابل توجه که می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد، عبارتند از: "پیمان نیروهای هسته‌ای متوسط"، "مدیریت بین‌المللی نگرانی و خطر زیست محیطی"، "قرارداد مونرآل در خصوص موادی که لایه‌ی اُزن را تهی می‌کند"، "پیمان حمایت از توقف آزمایش‌ها" و "کنوانسیون باسل در مورد کنترل نهضت‌های فرامرزی ضایعات خطرناک و مصرف آن". الگوی تلویحی پشت سر این رویکرد، نظامی‌گری است، یعنی همکاری حکومت‌ها در واکنش به تهدیدها و مقابله با آنها به‌شیوه‌ی شبه‌نظامی. برای مثال کلپ رم ایجاد یک شورای امنیت بوم‌شناختی سازمان ملل را پیشنهاد کرده است. بدیهی است که چنین شوراهای امنیتی، نیروی نظامی یا سایر ابزارهای جبری و قهری را به کار خواهد گرفت تا دولت‌های متمرّد یا سایر اعضا را وادار کند که موافقت‌نامه‌های مدیریت خطر بین‌المللی را به مورد اجرا گذارند.

از طرفی، دور شدن گفتمان مسلط در حوزه‌ی مطالعات امنیتی از رویکرد حکومت محور - که واقع‌گرایان بنیاد آن را گذاشته بودند - ویژگی بارز عصر کنونی است. البته سلطه‌ی رویکرد حاضر در این حد محدود نشده و شاهدیم که ورود محیط زیست به مطالعات امنیتی منحصر به طرح مسائلی چون، راهبرد ویژه‌ی استفاده از منابع طبیعی، مشکل پارگی لایه‌ی اُزن، باران‌های اسیدی، کمبود آب آشامیدنی سالم و دیگر مشکلاتی از این‌گونه نشده و تلاش بر ایجاد ارتباطی دقیق‌تر بین امنیت و محیط زیست است. طرح ضرورت بازتعریف ایده‌ی امنیت از طریق این اندیشه‌گران، دلالت بر صحّت مدعای فوق دارد. در این بازنگری مفهوم امنیت چنان وسعت می‌یابد که دیگر تنها حکومت‌ها را دربر نگرفته و

علاوه بر آن افراد، گروه‌ها، جانداران و جهان را نیز شامل می‌شود. به بیان دیگر، می‌توان چهار رویکرد امنیتی را استخراج کرد که هر کدام از جنبه‌ای به طبیعت اشاره دارند:

۱. کمبودهای زیست‌محیطی می‌تواند به‌مثابه عاملی در ایجاد بی‌ثباتی و نزاع، نقش‌آفرینی کند؛
۲. تلاش برای آماده‌ساختن خود برای جنگ یا پرداختن به جنگ، به فرسایش طبیعت و لطمه دیدن آن منجر می‌شود (Terrif, 2004: 334-5)؛
۳. افت طبیعت و آسیب‌دیدن آن به سلامتی انسان و سطح بهره‌مندی و رفاه انسان آسیب می‌زند؛
۴. بهبود وضعیّت و جایگاه طبیعت، به نوعی در تقویت حاکمیّت که موضوع اصلی امنیّت مطابق رویکرد سنتی است، مؤثر است و این امر حکایت از آن دارد که در قالب گفتمان سنتی نیز، طبیعت دارای اهمیّت است (Terrif, 2006, 169-171).

رویکردهای چهارگانه‌ی فوق هر یک تلقی خاصی از امنیّت دارند، در حالی که رویکردهای اول و چهارم، تلقی واقع‌بینانه‌ای از امنیّت، به‌معنای رهایی حکومت از خطر را مدّ نظر دارند؛ دو رویکرد دیگر بیشتر بر بازیگران غیر حکومتی نظر دارند.

از سوی دیگر، می‌توان گفت که اگر روند تصاعدی تولید ناخالص داخلی کشورها ادامه پیدا کند، در آن شرایط امکان انحطاط سریع محیط زیست اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کشورهای صنعتی برای دستیابی به توانمندی‌های بیشتر، تلاش دارند تا سطوح تولیدات و درآمدهای اقتصادی خود را ارتقا دهند. این امر برای آینده‌ی اقتصادی و امنیتی تمامی کشورها مخاطره‌آمیز خواهد بود؛ زیرا مخاطرات زیست‌محیطی دارای آثار و پیامدهای عام است. نظریه‌پردازان امنیّت زیست‌محیطی، تلاش دارند تا روند جدید تولید اقتصادی را بر اساس میزان ظرفیّت‌های زیستی و مخاطرات احتمالی آن پیگیری کنند. بنابراین، می‌توان شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که بر اساس آن زمینه‌های کنترل بازیگران اصلی عرصه‌ی اقتصاد از طریق وضعیّت نهادهای بین‌المللی فراهم شود.

بحران‌های جهانی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی در قرن بیست‌ویکم

با تخریب و نابودی منابع طبیعی و زیستی توسط کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای پیشرفته و صنعتی، محیط زیست بشری دچار بحران‌ها و محدودیتهایی شده است. این بحران‌ها و محدودیتهای در زمینه‌های زیر قابل بررسی است:

الف) محدودیت منابع غذایی: تولید موادّ غذایی به‌وجود زمین‌های قابل کشت وابسته است. حتی اگر میزان بازدهی زمین‌های قابل کشت به دو برابر نیز افزایش یابد، چون وسعت این زمین‌ها همواره رو به کاهش است، تغذیه‌ی جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ امکان‌پذیر نخواهد بود. این وضعیّت در برخی از قسمت‌های کره‌ی زمین هم اکنون نیز بیشتر نمایان شده است (Hartman, 2004: 43).

ب) محدودیت منابع معدنی و انرژی: در مورد منابع تجدیدناپذیر مانند موادّ معدنی و سوخت، بحران جدی‌تر به نظر می‌رسد (Goodhand, 2007: 638).

ج) آلودگی محیط زیست: رشد شتابان جمعیت با افزایش نرخ رشد اقتصادی موجب تولید آلاینده‌ها نیز می‌شود.

گرما، دی‌اکسید کربن، ضایعات هسته‌ای و ضایعات مواد شیمیایی، می‌توانند به سرعت ظرفیت لازم برای بقا را مورد تهدید قرار دهند (Cramer, 2006: 411).

میزان تولید آلاینده‌ها همراه با رشد جمعیت و رشد اقتصادی پیوسته رو به افزایش است (Masser & Others, 2001: 15). بر اساس این استدلال‌ها جهان خود را در دام منابع تجدیدناپذیر و انبوه جمعیت گرفتار می‌بیند که همین امر هم سبب ایجاد و تشدید مشکلات جدیدی می‌شود. هر چه جمعیت زیادتر می‌شود، منابع تجدیدناپذیر بیشتر مصرف می‌شود و آلودگی نیز افزایش می‌یابد.

در همین اواخر توجه عمومی به دو شکل عمده که در آنها این مسائل دارای آثار شدیدتری هستند، جلب شده است که این دو شکل به دو صورت مطرح می‌شود: الف) تنوع زیستی؛ ب) گرم شدن زمین. این دو مسئله چنان حاد هستند که هم در نخستین نشست بین‌حکومتی مربوط به کره‌ی زمین که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد و هم در نشست کپنهاگ (۲۰۱۰) به‌عنوان موضوع محوری مطرح شدند. تنوع زیستی مسئله‌ی حفظ و نگهداری انواع گونه‌های گیاهی و جانوری در کره‌ی زمین است. دو عامل، تنوع زیست محیطی را تهدید می‌کنند. بارزترین تهدید، بهره‌کشی یا استثمار اقتصادی است که موجب نابودی گونه‌های جانوری می‌شود. دومین و مهم‌ترین تهدید، تخریب محیط زیست طبیعی جانوران است. با افزایش جمعیت، مناطق شهری گسترش می‌یابد، فعالیت‌های کشاورزی تشدید می‌شود، بهره‌برداری از منابع طبیعی مانند معادن و جنگل‌ها افزایش می‌یابد. گرم شدن کره‌ی زمین نیز شامل چهار تحول عمده است:

الف) سوراخ شدن لایه‌ی ازن: در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ مشخص شد که این لایه بر فراز قطب جنوب در مناطق معتدل حدود ۳ درصد نازک‌تر شده و در قسمت‌هایی هم حفره ایجاد شده است. این مسئله برای انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علت اصلی سوراخ شدن لایه‌ی ازن استفاده از گازهای کلر و فلوروکربن (Cfc) در اسپری‌ها و سیستم‌های خنک‌کننده است.

ب) آلودگی جو زمین: دانشمندان از دیرباز هم از اثرات انتشار گازهای هیدروکربن تولید شده از خودروها و آلودگی ناشی از گازهای صنعتی سولفور در اکسید آگه بودند و می‌دانستند که آنها به‌صورت باران‌های اسیدی به زمین برمی‌گردند و زمینه‌ساز تخریب جنگل‌ها را فراهم می‌آورند. به‌تازگی نگرانی نسبت به انتشار گازهای دی‌اکسید کربن که ناشی از سوخت‌های فسیلی در کارخانه‌ها است بیشتر شده است.

ج) از بین رفتن جنگل‌ها: اثر گازهای گلخانه‌ای بر اثر جنگل‌زدایی در مناطق حاره تشدید می‌شود.

د) تغییرات آب‌وهوایی: اغلب دانشمندان بر این عقیده‌اند که تحولات فوق موجب افزایش دمای کره‌ی زمین خواهد شد (Homer-Dixon, 1999: 88-89).

رهبران سیاسی حکومت - ملت‌ها^۱ از تنها امکان موجود برای پاسخ‌گویی به این وحشت زیست‌محیطی استفاده می‌کنند و آن کاهش حاکمیت حکومت در مقابل معاهدات بین‌المللی است. برای نمونه می‌توان از معاهدات مربوط به ممنوعیت آزمایش و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، کنوانسیون‌های مختلف مربوط به حقوق دریاها که بین سال‌های ۱۹۶۷ تا

۱۹۸۲ به امضا رسید و کنوانسیون ۱۹۸۵ وین و پروتکل ۱۹۸۷ مونترال یاد کرد که به موجب آنها دولت‌ها با محدود کردن کاربرد گازهای Cfc و منواکسیدکربن موافقت کردند. در انجام این ترتیبات بین‌المللی، بخش‌های خاصی از محیط کره‌ی زمین، خارج از قلمرو حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد و این بخش‌ها را میراث مشترک جهانی تعریف می‌کنند. لازم به یادآوری است که بحران‌های یاد شده را نمی‌توان جدا از متغیرهای جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی دانست. اگرچه در گذشته ژئوپلیتیک، درگیری حکومت‌ها و ملت‌ها را در رابطه با گسترش ارضی و حفظ منابع طبیعی مورد مطالعه قرار می‌داد، اما در سال‌های اخیر، مسائل زیست‌محیطی را به‌عنوان عامل درگیری و منازعه یا همکاری میان حکومت‌ها و ملت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. با وجود این، به نظر می‌رسد تهدیدهای امنیتی زیست‌محیطی باید پیش‌تر از این وارد مبحث ژئوپلیتیک می‌شد. محیط زیست با توجه به تعدد و پیچیدگی تفاهم‌نامه‌ها و کارگزاری‌های بین‌المللی که از آن دفاع می‌کنند، چالش‌های ویژه‌ای در برابر انسجام و وحدت رویه‌ها به‌وجود می‌آورد. اینک بیش از ۴۰۰ معاهده منطقه‌ای و جهانی چندجانبه مربوط به محیط زیست در دست اجرا است که طیفی گسترده از مسائل مربوط به محیط زیست، از جمله تنوع زیستی، تغییرات اقلیمی و مبارزه با بیابان‌زدایی را دربر می‌گیرد.

تهدیدهای زیست‌محیطی

موضوع تهدیدهای زیست‌محیطی، در ابتدا بر مبنای این ملاک استوار است که تخریب‌های جدید و خطرناک در زمینه‌ی منابع طبیعی (آب گوارا، منابع شیلات، خاک‌ها، جنگل‌ها و تنوع زیستی) و سیستم‌های حافظ زندگی (لایه‌ی اُزون، نظام اقلیمی، اقیانوس‌ها و جو زمین) وجود دارند که در نتیجه‌ی سرعت‌گیری اخیر فعالیت‌های اقتصاد جهانی پدیدار شده است. این فرصت‌های طبیعی و فیزیکی جهانی، می‌توانند آثار گسترده‌ای در درازمدت داشته باشند. نازک شدن لایه‌ی فوقانی اُزون به دلیل تجمع مواد شیمیایی ساخته دست بشر می‌تواند تأثیر شدیدی بر سلامت و تغذیه‌ی انسان داشته باشد. پیش‌بینی شده است که اگر پروتکل مونترال در ۱۹۸۷ در خصوص مرحله‌بندی کم کردن استفاده از مواد شیمیایی تخریب‌کننده‌ی لایه‌ی اُزون و اصلاحیه‌ی بعدی آن به امضا نمی‌رسید، سطح کلرین تا سال ۲۰۲۰ به شش برابر بیش از سطح آنچه در آغاز مرحله‌ی تخریب لایه‌ی اُزون بود، می‌رسید. سطح لایه‌ی اُزون هم‌اکنون بر فراز سیبری و اروپا در حدود ۲۰ تا ۳۵ درصد زیر میزان عادی آن گزارش شده است. هر چند مطالعات هنوز ناکافی است، ولی اسنادی وجود دارد که افزایش بی‌حفاظ پرتو UV-B در نتیجه‌ی تخریب لایه‌ی اُزون، می‌تواند بر محصولات کشاورزی و فیتوپلانکتون‌ها، آسیب وارد کند و ایمنی نوع بشر نسبت به امراض عفونی را کاهش دهد.

گرمی هوا، ناشی از افزایش دی‌اکسیدکربن و سایر گازهایی که حرارت را در جو زمین محصور می‌کنند، می‌تواند شرایط فیزیکی اساسی زندگی روی سیاره‌ی زمین را تغییر دهد (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۹۴). بر اساس نظر یک نشست بین‌دولتی درباره‌ی خطر آب‌وهوایی، یک گروه علمی بین‌المللی، دو برابر شدن تمرکز جوئی چنین گازهایی (در مقایسه با گازهای قرن گذشته)، می‌تواند میانگین درجه حرارت کره‌ی زمین را از ۱/۵ تا ۴/۵ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش

دهد. حدّ نهایی چنین برآوردی به‌طور غیردقیق به‌اندازه‌ی کلّ افزایش درجه‌ی حرارت، از نقطه‌ی اوج آخرین دوره‌ی یخبندان خواهد بود. چنین افزایش‌هایی می‌تواند سطح آب دریاها را تا سال ۲۰۲۰ در حدود یک تا یک و نیم فوت افزایش دهد و دشت‌های پست ساحلی و سرزمین‌های مرطوب در سراسر جهان را زیر سیل ببرد و طوفان‌ها، جزر و مد‌ها، و تجاوز آب‌های شور به درون خورها و خلیج‌ها و آب‌های زیرزمینی را افزایش دهد. سلامت اقتصاد جهانی نیز به خودی خود، به اجتناب از تهی‌سازی منابع طبیعی تجدیدپذیر بستگی دارد. تخریب زمین‌های زراعی در نواحی گسترده‌ی جهان در حال توسعه، باعث تهدید و کاهش باروری کشاورزی می‌شود. پیش‌بینی شده است که حدود ۱۱ درصد از سطح کلّی کشت شده‌ی زمین، هم‌اکنون از تخریب کم‌وبیش خاک به خاطر جنگل‌زدایی، چرای مفرط، اقدامات کشاورزی ناسازگار با زمین، آسیب دیده است. کشورهای رو به پیشرفت تا کنون از کاهش قابل توجه باروری زمین به خاطر فرسایش خاک، جنگل‌زدایی و سایر اشکال تخریب محیط زیست آسیب دیده‌اند (همان: ۴۹۶). اگر میزان زیان اقتصادی ناشی از تخریب محیط زیست، در کشورهای کلیدی رو به پیشرفت در دهه‌های آینده افزایش یابد، سلامت اقتصادی تمام جهان متأثر خواهد شد. هر کدام از این تهدیدهای زیست‌محیطی برای کوهی زمین بدون تردید موضوع مهمّ تجربی و علمی است، ولی تاکنون نه افزایش واقعی در معرض UV-B قرار گرفتن ناشی از نازک شدن لایه‌ی ازن و نه درجه آسیبی که به سیاره‌ی زمین، حیوانات و انسان‌ها وارد خواهد کرد، به حساب آمده است. به‌گونه مشابهی نه افزایش ناگهانی میانگین درجه حرارت کوهی زمین ناشی از افزایش سطح گازهای گلخانه‌ای و نه نتایج مربوط به الگوهای اقلیمی، امراض، محصولات یا افزایش سطح آب دریا می‌تواند شناخته شود. میزان واقعی گونه‌های از دست رفته هنوز نامشخص است و تأثیر زیان ناشی از نسبت گونه‌های از دست رفته را نمی‌توان به‌سادگی اندازه‌گیری کرد. دست آخر اینکه نه آمارهای جهانی قابل اعتماد درباره‌ی میزان واقعی تخریب زمین کشاورزی وجود دارد و نه اینکه تأثیر این تخریب بر تولید غذایی آینده‌ی جهان را می‌توان با هر درجه‌ای از اعتماد و اطمینان پیش‌بینی کرد.

مسائل تفاهمی فراملی ژئوپلیتیک زیست محیطی

به‌طور معمول مسائل ژئوپلیتیک زیست محیطی، در سطوح بالای سیاسی و حکومت‌ها و سازمان‌ها مطرح می‌شوند. نگرانی‌های مربوط به تخریب محیط زیست و برخورد‌های اجتماعی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی به بحث‌هایی که در دوران معاصر بر سر امنیت کوهی زمین، میلیتاریسم و فرمانروایی زمین مربوط می‌شود، اضافه شده است (Cocklin & Keen, 2008, 394). این نگرانی‌ها از مسائل ژئوپلیتیک زیست محیطی در حیطه‌ی سیاست‌های جهانی، در کنفرانس ملل متحد سال ۱۹۹۲ مطرح شد که با عنوان محیط و توسعه (کنفرانس زمین) در ریو برگزار شده بود و در آن بیش از صدها کشور و سازمان غیر حکومتی برای مبارزه با خطرات اکولوژیکی جهانی با هم متحد شدند. بسیاری از دانشمندان که نگران مسائل زیست محیطی هستند، اعتقاد دارند که تخریب ازن، تغییرات آب‌وهوایی و فرسایش محیطی به آشفتگی مسائل سیاسی در سطح جهان منجر می‌شود؛ زیرا اغلب مسائل فرامرزی بوده و در خارج از مسئولیت یک حکومت واحد هستند. زندگی سالم انسان‌ها به توانایی حکومت‌ها برای همکاری با یکدیگر برای مقابله با آلودگی‌های محیطی و قبول وابستگی سرنوشت اکولوژیکی محلی به سیستم‌های فراملی تولید و مبادله وابسته است (Najam, 2003: 71). در این

راستا، در گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ که در مورد توسعه‌ی انسانی منتشر شد، آمده بود که کشورهای فقیر با وجود اینکه ۲۰ درصد از جمعیت جهان را شامل می‌شوند، اما در حدود ۱/۱ درصد درآمد جهانی را جذب می‌کنند. در حالی که کشورهای شمال نگران تغییرات لایه‌ی اُزن هستند، کشورهای جنوب نگران افزایش جمعیت، کمبود منابع، نیازهای انسانی و تقلیل فقر هستند. بنابراین در تعریف مسائل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی باید تحلیل‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده را تقسیم بندی کنیم.

کنفرانس استکهلم و میراث آن

کنفرانس ۱۹۷۲ سازمان ملل متحد درباره‌ی محیط زیست انسانی که نخستین کنفرانس مهم سازمان ملل درباره‌ی مسائل زیست‌محیطی بود، در پاسخ به افزایش شدید نگرانی‌های بین‌المللی زیست‌محیطی در دهه‌ی ۱۹۶۰ برگزار شد. هدف این کنفرانس ایجاد یک چارچوب بین‌المللی برای ارتقای رویکردی هماهنگ‌تر به مسئله‌ی آلودگی و سایر مسائل ژئوپلیتیکی مرتبط با آن بود. این کنفرانس که در استکهلم برگزار شد، نقطه عطفی در سیاست زیست‌محیطی بین‌المللی بود. پاره‌ای از اصولی که مورد توافق قرار گرفته و نهادها و برنامه‌هایی که تأسیس شدند، تأثیرات ماندگاری از خود به جا گذاشتند. نکته‌ی مهم دیگر، مباحث کنفرانس بود که مضمون‌ها و عملکردهایی را بنیان گذاشت که پس از آن، به محور اصلی ژئوپلیتیک زیست‌محیطی در عرصه جهانی تبدیل شد (Barnett, 2003: 23). این اجلاس در موارد ذیل به توافق رسید: بیانیه‌ای حاوی ۲۶ اصل مربوط به محیط زیست و توسعه، یک برنامه اقدام با ۱۰۹ توصیه در مورد شش موضوع گسترده (اسکان بشر، مدیریت منابع طبیعی، آلودگی، جنبه‌های آموزشی و اجتماعی محیط زیست، توسعه و محیط زیست و سازمان‌های بین‌المللی). در سال‌های بعد، چندین موافقت‌نامه بین‌المللی به دست آمد. به‌طور وسیع، اعتقاد بر این است که کنفرانس استکهلم فراتر از جلب توجه افکار عمومی و آموزش دادن به حکومت‌ها، ماندگارترین کمک‌ها را به حفظ محیط زیست ارائه کرده است: اول اینکه، پاره‌ای از اصول مورد توافق میان قدرت‌ها، تا حد زیادی چارچوب همکاری‌های زیست‌محیطی آینده را مشخص کرد. البته این اصول پذیرش جهانی فوری را به دست نیاورد. اما با گذشت زمان، پذیرش این اصول، گستره جهانی پیدا کردند و به مبنایی برای دیپلماسی زیست‌محیطی تبدیل شدند. برای مثال، اصل ۲۱ دارای اهمیت ویژه‌ای بود. در این اصل، حاکمیت حکومت‌ها بر منابع طبیعی خود به رسمیت شناخته شده بود؛ اما تأکید می‌کرد که حکومت‌ها "مسئول آن هستند که اطمینان حاصل کنند فعالیت‌های انجام شده در قلمروی آنها یا مناطق تحت کنترل آنها، موجب آسیب دیدن محیط زیست کشورهای دیگر یا مناطق خارج از قلمروی کشور نشود". سایر اصول مقرر می‌کرد که جامعه‌ی بین‌المللی باید حدود استفاده و سوءاستفاده از "مشترکات جهانی" را تعیین کند. منابعی که "میراث مشترک بشریت" دانسته می‌شوند (مانند بستر عمیق دریاها) باید به‌طور جمعی و به نفع عموم مدیریت شوند، حفظ شوند یا مورد استفاده قرار گیرند (Goodhand, 2007: 621). دوم اینکه، کنفرانس استکهلم به ایجاد شبکه‌های جهانی و محلی زیست‌محیطی - که نظارت بر مسائل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، مانند آلودگی دریاها و تخریب اُزون را بهبود بخشیده - انجامید و به‌طور غیرمستقیم موجب اقدام برای حل مشکلات شد. سوم اینکه، کنفرانس به ایجاد برنامه‌ی محیط زیست سازمان ملل متحد - که عهده‌دار هماهنگ کردن فعالیت‌های زیست‌محیطی سایر مؤسسه‌های سازمان ملل و مورد توجه

قرار گرفتن ملاحظات زیست محیطی در فعالیت‌های آنهاست - انجامید. در عمل، برنامه محیط زیست سازمان ملل، در بالا بردن سطح آگاهی درباره‌ی این مسائل ژئوپلیتیکی که قدرت‌ها به وجود آورده‌اند، در کمک به پیدایش اجماع ملی درباره‌ی مسائل و واکنش به آنها، تسهیل مذاکرها (به‌ویژه برای حفظ دریاهای منطقه‌ای و لایه‌ی اُزن)، و اصلاح مدیریت زیست محیطی کشورها نقش اساسی ایفا کرد. به علاوه، برنامه‌ی محیط زیست سازمان ملل متحد، ساختارهای نهادی ایجاد کرد که از طریق آنها می‌توان فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داد (Ibid: 622). در این ارتباط، نهادینه شدن گسترده‌تر ژئوپلیتیک زیست محیطی در سطوح جهانی پس از کنفرانس استکهلم، به این معناست که برای استمرار یافتن در دوره‌هایی که نگرانی‌های عمومی و سیاسی درباره‌ی محیط زیست، هشدار دهنده می‌شود، نیروی محرکه‌ای ایجاد شده است. سرانجام اینکه، کنفرانس، سبب تغییرات نهادی و سیاسی گسترده‌ای شد. برای مثال بسیاری از کشورها، برای تنظیم و کنترل محیط زیست، وزارت خانه و اداره‌های ملی تشکیل دادند. توسعه‌ی شبکه‌های بین‌المللی سازمان‌های غیرحکومتی زیست محیطی شتاب گرفت. به علاوه سازمان‌های غیرحکومتی زیست محیطی که در آن زمان به‌طور عمده در اروپا و آمریکای شمالی قرار داشتند، پرداختن سامان‌مند به مسائل توسعه و گروه کشورهای در حال توسعه را آغاز کردند (Matthew, 2009, 34). اهمیت موضوعات زیست محیطی بین‌المللی در عرصه‌ی ژئوپلیتیک، به‌عنوان یک نگرانی بین‌المللی و نیز مسئولیت قدرت‌ها برای همکاری مدیریت بر میراث مشترک جهانی و آلودگی فرامرزی نهادینه شد. کشورهای رو به پیشرفت اصرار داشتند که آنها کمتر از کشورهای صنعتی در آلودگی جهانی و تخریب منابع نقش داشته‌اند. بنابراین، اقدامات مربوط به حفظ محیط زیست باید با تلاش‌های مربوط به ارتقای توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی آنها پیوند داشته باشد. کشورهای پیشرفته با اصل این استدلال موافق بودند. به این ترتیب رابطه‌ی کلی بین محیط زیست و توسعه در قالب روابط قدرت‌های شمال - جنوب برای اولین بار به‌طور رسمی در یک نشست بین دولتی مورد توجه قرار گرفت. در همان زمان، سازمان‌های غیر دولتی زیست محیطی بسیاری از کشورها برای نظارت بر جلسه‌ها و مذاکرات کنفرانس، وارد آوردن فشار سیاسی بر شرکت کنندگان و ایجاد شبکه گرد هم آمدند و از آن زمان به بعد، این همکاری قدرت‌ها ادامه داشت.

مباحث فراملی استکهلم تا ریو

نگرانی‌های محیطی قدرت‌ها پس از دهه‌ی ۱۹۶۰م، به‌صورت یک قسمت حائز اهمیت سیاست جهانی مطرح شد. بهار خاموش^۱ بهترین کتاب نوشته شده‌ی راجل کارستون است که به بسیج افکار عمومی در سیاست‌های زیست محیطی کمک کرد. ایجاد جنبش‌های صلح سبز و دوستداران زمین، به‌صورت آشکارا در سال ۱۹۹۶ به علائق مشترک نگهداری از منابع طبیعی در آمریکا، استرالیا و اروپای غربی مربوط می‌شود. تعدادی از محیط‌شناسان مانند رونالد اینگلهارد^۲ استدلال می‌کنند که این توجه و نگرانی، وجه مشخصه‌ی نسلی است که در آمریکا و اروپای پس از جنگ سرد،

1. Silent Spring
2. Ronald Ingelhard

دغدغه‌های آنها اخطار دادن نسبت به خطرات گسترده و جهانی توسعه صنعتی مدرن و هسته‌ای است.

ابتکار صلح سبز در ایالت کلمبیای بریتانیا در سال ۱۹۷۱، برای مبارزه با آزمایش‌های هسته‌ای زیر سطح آب آمریکا در آلاسکا پی‌ریزی شد. هر چند آنها برای متوقف کردن آزمایش‌های هسته‌ای ناموفق بودند، اما در نیمه‌ی دهه ۱۹۸۰، موفق شدند از یک اتحاد سست از دانشمندان ژئوپلیتیک محیطی، دانشگاهیان و ملوانان به یک سازمان چند ملیتی تبدیل شوند. بعد از آنکه آمریکا اعلام کرد، آخرین آزمایش زیر آبی خود را در سال ۱۹۷۲ انجام خواهد داد، مقابله با تمام آزمایش‌های هسته‌ای در اولویت فعالیت‌های تازه‌ی صلح سبز قرار گرفت. فعالیت‌های آنها به تحقق نتایج زیر کمک کرده است:

- آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در اقیانوس آرام جنوبی در سال ۱۹۷۵ به خاطر مقاومت‌های صلح سبز به تعویق افتاد و زمانی که فرانسه آزمایش‌های هسته‌ای خود را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دوباره انجام داد، صلح سبز حتی بعد از اینکه کشتی جنگی رنگین کمان در بندر اوکلند^۱ در سال ۱۹۸۵ به گل نشست، به مقاومت‌های خود ادامه داد.

- کمیسیون بین‌المللی صید نهنگ اعلام کرد که در پی اعتراض صلح سبز به فعالیت آنها، صید نهنگ را در سال ۱۹۸۲ به تعویق می‌اندازد.

- در سال ۱۹۸۳ مرکز نگهداری زباله‌های لندن اعلام کرد که دفن زباله‌های هسته‌ای در اقیانوس را به پیروی از توصیه‌های صلح سبز به تعویق می‌اندازد.

- در سال ۱۹۸۷ صلح سبز پایگاهی را در قطب جنوب برای علنی کردن مخالفت‌های خود با تمام طرح‌هایی که دارای مجوز فعالیت‌های استخراج منابع بودند، تأسیس کرد. یک پروتکل محیطی جدید برای قطب جنوب در سال ۱۹۹۱ تصویب شد.

- در سال ۱۹۹۵ صلح سبز از دفن زباله‌های نفتی برنت اسپار در دریای شمال ممانعت کرد.

در این رابطه، از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ بحث‌های بین‌المللی درباره‌ی آلودگی‌های فراملی، دانشمندان محیطی و حکومت‌ها را به خود مشغول کرده است. این نگرانی وجود دارد که آلودگی‌های محیطی، محلی نباشد و علاوه‌بر زیان‌های محیطی، بر همکاری حکومت‌ها نیز اثر بگذارد و این موضوع بیانگر آن است که ماهیت فراملی پدیده‌هایی مانند باران‌های اسیدی (دهه‌ی ۱۹۸۰) موجب شود که محافظت از محیط‌های محلی، تنها با راهبردها و برنامه‌های ناحیه‌ای و ملی امکان‌پذیر نباشد. در این رابطه نخست وزیر پیشین انگلیس "تاچر" اعلام کرد که "فعالیت‌های صنعتی پادشاهی بریتانیا، عامل اصلی باران‌های اسیدی در جنگل‌های اسکانداویوی و زیان‌های ناشی از آن بوده است". دانشمندان علوم سیاسی، جغرافی‌دانان و ژئوپلیتیسین‌ها این موارد را آلودگی‌های فراملی^۲ می‌نامند؛ زیرا که باران‌های اسیدی هزاران مایل دورتر از منشأ خود مانند کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها و آتشفشان‌ها فرو می‌ریزند. پیمان‌های بین‌المللی نگران این امر هستند که

کاهش باران‌های اسیدی به کندی صورت می‌گیرد. زیرا کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس حاضر به پذیرش کاهش فعالیت‌های صنعتی خود نیستند (دادس، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۰). در کنفرانس توسعه‌ی انسانی سال ۱۹۷۲ استکهلم، تلاش شد برخی از موضوعات مطرح شده در کنفرانس بین‌المللی ۱۹۶۸ پاریس مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. در تقابل با کنفرانس پاریس، کنفرانس استکهلم به مباحث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با توسعه‌ی انسانی پرداخت و توانست حکومت‌ها و سازمان‌های غیر حکومتی (NGO) را جذب کند. لابی ائتلاف سیاسی کشورهای جهان سوم و گروه ۷۷ باعث شد که دستور کار استکهلم بر روی مسائل و منافع ویژه‌ی آنها، مثل تهیه‌ی آب، فقر و پناهندگان متمرکز شود. این مذاکرات به نگرانی‌های شمال از رشد جمعیت، بهره‌برداری از منابع و محدودیت‌های رشد اقتصادی نیز می‌پرداخت (Barnett, 2003: 16). بعد از کنفرانس استکهلم در مورد محیط انسانی در سال ۱۹۷۲، ایالات متحده فعالیت‌های زیادی را برای حفظ لایه‌ی اُزن انجام داد (پروتکل مونترال، ۱۹۸۷). همچنین مواردی مانند تعدیل تخریب‌های خطرناک محیط (نگهداری منابع طبیعی اساسی، ۱۹۸۹)، برجسته کردن مشکلات ماهیگیری صنعتی از طریق گزارش‌های تولید ماهیگیران در سطح جهان به‌وسیله سازمان غذا و کشاورزی، مشخص کردن محدوده‌ی جنگل‌زدایی در حال افزایش در نواحی مداری و اجرای برنامه‌های جنگل‌کاری در نواحی مداری و برنامه‌های محیطی سازمان ملل (UNEP) از دسته اقداماتی بود که به دنبال کنفرانس ۱۹۷۲، از سوی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت که هدف آن مشخص کردن ویژگی‌های مسائل محیطی و روابط شمال و جنوب بود. کشورهای شمال مانند آمریکا، درصدد تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از تخریب لایه‌ی اُزن برآمدند و کشورهای جنوب مانند هند، در جست‌وجوی ایجاد رابطه‌ای منطقی بین خطرات محیطی، فقر، بدهی و توسعه بودند.

کنفرانس ریو و محیط زیست جهانی

در سال ۱۹۹۲ کنفرانس ریو، بیستمین سالروز کنفرانس استکهلم را که مورد توجه ۱۷۰ دولت، هزاران سازمان غیرحکومتی و بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی قرار گرفته بود گرامی داشت. هدف کنفرانس توجه به تبعات توسعه‌ی انسانی بود. آنچه در کنفرانس ریو مطرح شد، این بود که کشورهای جنوب، خواستار توسعه‌ی صنعتی و کشورهای شمال نگران تخریب لایه‌ی اُزن و تغییرات آب‌وهوایی بودند. همچنین کشورهای جنوب نگران ایجاد توازن رشد اقتصادی و مدیریت محیطی بودند. دستاورد اصلی کنفرانس ریو تشکیل انجمن جهانی برای بحث و بررسی درباره‌ی مسائل محیطی بود که در قطعنامه‌ی ۴۴/۲۲۸ سازمان ملل ذکر شد و نشستی مانند آن در سال ۱۹۸۹ برگزار شد. بعد از هفته‌ها بحث مقدماتی حکومت‌ها موافقت کردند که هسته‌ای اصلی، مانند توسعه و محیط، انجمن‌های تنوع زیستی، تغییرات آب‌وهوایی، دستور کار ۲۱ و یک گروه دیگر از موافقت‌نامه‌های محیطی، مانند ایجاد یک کمیسیون توسعه‌ی پایدار برای

۱. دستور کار ۲۱ (Agenda 21) مسائل مهمی که امروزه باید به آنها توجه شود و در دستور کار قرار گیرد را با توجه به نیازهای نسل‌های آینده مورد بررسی قرار می‌دهد. این دستور بیانگر توافق جهانی کلیه‌ی کشورهای جهان در بالاترین سطح برای همکاری و تعاون در زمینه توسعه و حفاظت از محیط زیست است.

کمک به رئیس بخش توسعه‌ی محیطی سازمان ملل تشکیل شود. اصلاح شیوه‌ی بهره‌برداری حکومت‌ها و قرار دادن افراد انسانی در کانون اصلی توسعه‌ی پایدار، از اسناد مهم نشست ۲۱، بود. اساس اسناد تصویب شده در آن کنفرانس این بود که حکومت‌ها می‌توانند راهبردهای محیطی را با توجه به توسعه‌ی پایدار انتخاب کنند و این مورد در سند ۱۵ که به‌درستی با عنوان اصول محتاطانه نامیده می‌شود، مطرح شد: "در استفاده از محیط زیست احتیاط و نگرش علمی را پیش بگیرند تا محیط حفظ شود و هر جا که خطرات جدی و غیر قابل جلوگیری وجود دارد، نباید بدون مطالعات علمی کامل به استفاده از محیط اقدام کرد تا هزینه‌ی جلوگیری از فرسایش محیطی کاهش یابد". در آینده ممکن است برای مبارزه با چالش‌های محیطی، علاوه بر کمک حکومت‌ها، روش‌های دیگری نیز مورد نیاز باشد. البته این بدان معنا نیست که تأمین امنیت به‌وسیله‌ی حکومت‌ها انجام نشود. هرچند که پروتکل ۱۹۸۷ مونترال یا سازمان‌هایی مانند، کمیسیون توسعه‌ی پایدار و سالم‌سازی محیط جهانی بر این امر تأکید کردند (دادس، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

پیمان کیوتو^۱ و مکانیسم‌های آن؛ این پیمان که پیمان‌نامه‌ی ریو را تکمیل و ترمیم می‌کند، در چارچوب سازمان ملل متحد و برای کاهش صدور گازهای گلخانه‌ای - که عامل اصلی گرمایش زمین در دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آیند - شکل گرفت. طی سال‌های اخیر با افزایش گازهای گلخانه‌ای همچون متان، دی‌اکسیدکربن، بخار آب و اکسید نیتروژن در جو زمین، دمای کره در حال افزایش است که این امر باعث ایجاد تغییرات ناخوشایند در محیط زیست خواهد شد. از این رو در سال ۱۹۹۷ طی پیمانی معروف به کیوتو کشورهای صنعتی متعهد شدند که ظرف ده سال آینده، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را ۵ درصد کاهش دهند و به کشورهای رو به پیشرفت برای افزایش ضریب نفوذ استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر نظیر انرژی خورشیدی و بادی کمک‌های مالی اعطا کنند (Barnaby, 2006: 171). پروتکل کیوتو که ضمیمه‌ی کنوانسیون مربوط به چارچوب تغییرات جوئی است، کشورهای پیشرفته را متعهد می‌کند که در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را متوقف کنند. تعهدهای کشورها در این زمینه متفاوت است، اما متوسط آن کاهش سالانه‌ی ۵ درصد از میزان پایه‌ی سال ۱۹۹۰ است. برای تأمین شیوه‌هایی انعطاف‌پذیر جهت تحقق کاهش گازهای گلخانه‌ای و عملی کردن توافق‌ها، سه سازوکار نیز مورد توافق قرار گرفت:

تبادل انتشار گازها: براساس این سازوکار، طرف‌های متعهد به کنوانسیون می‌توانند میزان مجاز انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را با یکدیگر مبادله کنند؛ یعنی اگر کشورهایی مایل نباشند از مصرف سوخت‌های فسیلی بکاهند، می‌توانند مجوزهای اضافی را برای انتشار این گازها از سایر کشورها خریداری کنند.

اجرای مشترک تعهدها: در این سازوکار هر کشور پیشرفته می‌تواند مجوز انتشار گازهای گلخانه‌ای را بیش از میزان مجاز تعیین شده دریافت کند؛ به شرط آنکه بودجه‌ی پروژه‌های کاهنده‌ی انتشار این گازها را در هر کشور توسعه یافته تقبل کند.

سازوکار توسعه‌ی پاک: بر اساس این سازوکار، کشورهای پیشرفته اعتباراتی را برای تأمین بودجه‌ی طرح‌های پیشگیری از انتشار گازها در کشورهای رو به پیشرفت پرداخت می‌کنند.

اجلاس کپنهاگ

نخستین نشست بزرگ هزاره سوم (در سال ۲۰۱۰)، درباره‌ی شرایط زیست‌محیطی جهان و برای مقابله با پدیده‌ی گرمایش با استقبال نمایندگان ۱۹۰ کشور جهان به مدت دو هفته در کپنهاگ (پایتخت دانمارک) برگزار شد. این نشست، نشان از وخامت وضع سیاره‌ی زمین داشت. در این باره، اجلاس کپنهاگ از ابتدا یک پیشنهاد مهم را دنبال کرد که بلوک قدرت‌های صنعتی را برای کاهش دمای زمین تا ۲ درجه متعهد سازد. پیشنهادی که می‌بایست در فرآیند زمانی ۱۰ ساله، یعنی تا سال ۲۰۲۰ قدرت‌های بزرگ به کاهش گازهای گلخانه‌ای مجاب شوند. اما مشکل اصلی در نگاه دولتی مانند دولت آمریکا، این بود که آنها با اعمال اجبارهای قانونی بین‌المللی شبیه پیمان کیوتو، مخالفت ورزیدند و تعهد خویش را به اقدام قدرت‌های دیگر مشروط کردند. نماینده‌ی ایالات متحده آمریکا در این نشست به صراحت اعلام کرد که ابتدا باید چین، هند، آفریقای جنوبی و برزیل متعهد شوند که از رشد تولید گاز کربنیک در کشورشان بکاهند. به همین سبب لایحه‌ی مربوط به شرایط اقلیمی فعلاً در سنای آمریکا معوق ماند. دولت کانادا نیز پس از ۱۰ سال خودداری از کاهش گازهای گلخانه‌ای، مدعی شد که طرحی را در دست اجرا دارد که این گازها را تا ۲۰ درصد سطح سال ۲۰۰۶ کاهش می‌دهد (Reed, 2010: 78). قدرت‌هایی که رشد صنعتی‌شان زیست بوم جهان را تهدید کرده مانند دولت‌های چین، اتحادیه‌ی اروپا، آلمان و روسیه، پذیرفتند که تا سال ۲۰۲۰ میزان گاز کربنیک تولیدی خود را به ترتیب ۴۰ تا ۵۰ درصد، ۲۰ تا ۳۰ درصد، ۴۰ درصد و ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش دهند (Haile, 2010: 50). دولت انگلیس با آنکه در سال ۲۰۰۸ مقررات تغییرات اقلیمی را به قانون تبدیل کرد، با این حال موظف شد، میزان گازهای گلخانه‌ای را تا سال ۲۰۵۰ به ۸۰ درصد سطح سال ۱۹۹۰ کاهش دهد. در میان قدرت‌هایی که بی‌اعتنایی آنها به اوضاع زمین، انتقاد دیگر کشورها را برانگیخت، هند بود. قدرتی که بعد از ایالات متحده آمریکا و چین، در مظان آلوده ساختن زمین است. این دولت وعده داده بود تا تولید گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد. اما خود را به هدف خاصی متعهد نکرد. دولت هند با اشاره به شکاف عظیم درآمد سرانه میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، معتقد است که کشورهای ثروتمند مسئول تغییرات اقلیمی هستند. بنابراین این کشور نیز همانند دولت آمریکا، هم خواهان کاهش اساسی در تولید گازها در کشورهای ثروتمند است و هم خواهان سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری کشورهای صنعتی است.

از دستاوردهای این نشست می‌توان به توافق کمک سی میلیارد دلاری به کشورهای در حال توسعه در طول سه سال و کمک سالانه‌ی یکصد میلیارد دلار به کشورهای فقیر تا سال ۲۰۲۰ برای مقابله با اثرات منفی گرمایش زمین نام برد (Leichenko, 2010: 228).

حل و فصل مناقشه‌های ژئوپلیتیکی بر سر محیط زیست

نیویورک تایمز در تاریخ ۹ اکتبر سال ۱۹۹۵ از قول جیمز استینبرگ^۱، مدیر سیاست‌گذاری وزارت کشور آمریکا می‌نویسد: "بیشتر تهدیدهای امنیتی در دوران جنگ سرد ریشه در دشمنی‌های بین کشورها داشت ... هم اکنون عوامل داخلی بیشتر مورد توجه ما قرار گرفته‌اند. عواملی که می‌توانند کشورها را متزلزل کرده و منجر به جنگ‌های داخلی یا کشمکش‌های قومی شوند. امروزه باید به عوامل هشدار دهنده‌ی اولیه، مانند قحطی و محیط زیست، توجه بیشتری کنیم" (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۸۴). پترس غالی، دبیر کل پیشین سازمان ملل، در نشریه‌ی فورجین آفیرس^۲ می‌نویسد: "در کنفرانس توسعه و محیط زیست در ریودوژانیرو در ژوئن سال ۱۹۹۲، کشورها متعهد شدند تا در تصمیم‌های داخلی کشورهایشان، پیامدهای جهانی را هم مورد توجه قرار دهند. این امر یک تعهد فلسفی بنیادین از سوی ملل جهان است که رکن دیگری را به اصول پذیرفته شده اخلاق ملی در سطح بین‌المللی اضافه می‌کند". در این ارتباط یونسکو، نهاد فرهنگی، اجتماعی و آموزشی سازمان ملل، مکان‌هایی را در سراسر دنیا به نام‌های میراث جهانی نام‌گذاری کرده تا بدین وسیله ارزش ویژه‌ی آنها را برای همه‌ی گونه‌های بشری ثابت کرده و بر اساس اصل مناطق مراقبت شده‌ی زیست کره^۳ به‌عنوان محل‌های حفاظت شده معرفی شوند. هر دو بیانیه مورد نظر از کشورها می‌خواهند که موضوعات زیست‌محیطی را در حوزه امنیت جهانی مورد توجه قرار دهند (همان: ۲۸۴-۲۸۵). البته چگونگی تحقق این مهم دارای مباحثی ویژه‌ای است. اگر چه مقررات زیست‌محیطی در سطح ملی با مراتب گوناگون اجرایی، در پهنه‌ی قلمرو اعمال می‌شوند، در عین حال، آلوده‌کنندگان می‌توانند برای فرار از محدودیت‌ها، فعالیت‌هایشان را در چارچوب قوانینی که از شدت کمتری برخوردارند انجام دهند. این موضوع طی مذاکرات دستیابی به توافق‌نامه‌های بین‌المللی مانند NAFTA (توافق‌نامه‌ی بازرگانی آزاد در آمریکای شمالی) و تشکیل اتحادیه‌ی اروپا (EU) مورد توجه بوده است. به‌علاوه، قوانین بین‌المللی ممکن است برای پرهیز از جریمه‌ی آلوده‌کنندگان تبصره‌هایی را به‌صورت استثنا بیان کنند. جالب اینکه آلوده‌کنندگان اغلب متعلق به کشورهای صنعتی هستند.

کنفرانس سازمان ملل در استکهلم در خصوص توجه به ماهیت بین‌المللی اضمحلال زیست‌محیطی، در اصل بیست‌ویکم خود می‌گوید که کشورها نمی‌توانند در قلمروی حاکمیت خود به محیط زیست آسیب برسانند؛ اما مردم آن کشورها حق استخراج منابع را در درون مرزهای خود دارند. از آن زمان به بعد، آگاهی روز افزون از موضوعات بین‌المللی این حق را مورد تردید قرار داده است. علاوه‌بر این، هم اکنون فناوری‌های نوین این امکان را فراهم می‌کنند که تأثیرات زیست‌محیطی به مناطقی خارج از حاکمیت حکومت‌ها، مثلاً جو بیرونی و اعماق اقیانوس‌ها، منتقل شوند.

به این ترتیب یک سلسله قوانین بین‌المللی در طول قرن بیستم تدوین شدند تا حق کشورهای حاکم را در تأثیر بر زیست کره‌ی زمین محدود کنند. این قوانین گاهی اوقات به شکل تفاهم‌نامه‌های دو جانبه ظاهر می‌شوند. برای مثال،

1. James Steinberg
2. Foreign Affairs
3. Biosphere

توافق‌نامه‌ی میان آمریکا و کانادا در خصوص رعایت بهداشت آب دریاچه‌های بزرگ^۱. موارد دیگر چند جنبه هستند. برای مثال می‌توان به کنوانسیون اروپایی در مورد آلودگی هوای فرامرزی اشاره کرد (Gleditsch, 2007: 263). تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی یا کنوانسیون‌ها، اغلب به دست دولت‌ها در نشست‌های فی‌ما بین به امضا رسیده و سپس برای اجرا نیازمند تصویب قانون‌گذاران داخلی با حد نصاب کافی همان کشورها هستند. معمولاً کنوانسیون‌ها اصول را به بحث گذاشته و سپس برای به‌کارگیری جزئیات، نیازمند توافق‌نامه‌های ویژه هستند. به‌ویژه زمانی که مقادیر مطلق مانند کاهش سطوح آلودگی در تاریخ‌های معین مد نظر باشد. البته همه‌ی این موارد بستگی دارد به اینکه، بیشتر کشورها به تعهدات خود عمل کنند و موارد مربوط به تنبیه و جریمه در این نوع توافق‌نامه‌ها، یک پدیده‌ی به‌نسبت جدید شمرده می‌شود. تعریف سنتی آسیب به جمعیت‌های انسانی، عملی که معمولاً در قوانین بین‌المللی گوناگون منع شده است، در ظاهر آسیب به محیط زیست را هم دربر می‌گیرد. مواردی چون صدمه به تنوع زیست یا محدودیت‌هایی برای آلوده‌کننده‌ها در فضای بالای جو، از این قبیل موارد قلمداد می‌شود. با این حال، تحقق تعهدهایی از این دست، معمولاً مستلزم مشارکت کشورهایی است که در قبال این موضوع پاسخ‌گو هستند. کشورها در برابر قبول مسئولیت، تحریم‌ها یا پرداخت غرامت از خود مقاومت نشان می‌دهند.

چشم‌انداز ژئوپلیتیک زیست محیطی

آینده برای انسان‌ها از هر زمان دیگری در تاریخ، هم از جنبه‌ای امیدوار کننده و هم از جنبه‌ای مبهم و تاریک است. دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، به‌دلیل اینکه با رسالت ناپودی محیط زیست از طریق فناوری‌های قرن بیست‌ویکم روبه‌روست، پوچ به نظر می‌آید. میلیاردها دلار هزینه می‌شود تا افراد انگشت‌شماری به کره‌ی ماه برسند و اینجاست که به اهمیت حفاظت تنوع زندگی روی کره‌ی زمین پی برده می‌شود. الگوی مصرفی یک چهارم جمعیت دنیا بر این مبناست که بیش از پیش از منابع طبیعی استفاده کنند. اما پس مانده‌ی حاصله، موقعیت ثروتمندان و امید فقیران را به خطر می‌اندازد (میلر، ۱۳۸۲: ۱۲). از طرفی، اغلب ساکنان کره‌ی زمین، به‌ویژه آنان که از تمکن مالی برخوردارند، کره‌ی زمین را به عنوان خانه‌ی مشترک قلمداد می‌کنند و معتقدند که اگر افراد بشر خواهان یک زندگی راحت، توأم با سلامت و خوشبختی باشند، باید در حفظ و نگهداری آن کوشا باشند. جنبه‌ی ویژه‌ی جهانی کننده‌ی این نظریه این است که جامعه بشری نمی‌تواند محدودیت کره‌ی زمین و محدودیت منابع آن را نادیده بگیرد. اطلاق لقب "سفینه‌ی زمین" توسط فولر^۲، یکی از طرفداران محیط زیست در دهه‌ی ۱۹۸۰، گویای این تفکر است که کره‌ی زمین محدودیت فضایی دارد. شاید نخستین و مشهورترین تلاش برای مشخص کردن این محدودیت، گزارش کلوپ رم مرکب از گروهی از روشنفکران بود. در این گزارش خاطر نشان شده است که هم رشد جمعیت و هم رشد اقتصادی به‌گونه‌ای است که کره زمین گنجایش آن را ندارد (Mattehew, 2009: 25-26). در این ارتباط تحولات عظیمی در قرن بیست‌ویکم صورت

1. Great Lakes
2. Foller

خواهد گرفت که موجب تغییرات فاحشی در زندگی بشر خواهد شد. این تغییر و تحولات را می‌توان به‌اختصار این‌گونه بیان کرد: الف) افزایش سریع و گسترده‌ی فناوری ارتباطات و اطلاعات؛ ب) افزایش فناوری محصولات؛ ج) رشد فناوری ژنتیکی؛ د) پیشرفت فناوری انرژی.

در این میان، کشورهای جهان به سه دسته کشورهای صنعتی، کشورهای نیمه صنعتی و در حال توسعه و کشورهای غیر صنعتی و توسعه نیافته تقسیم خواهند شد. جمعیت جهان نیز در سال ۲۰۲۵ به این صورت پیش‌بینی می‌شود:

الف) جمعیت کل جهان ۸/۴ میلیارد نفر؛

ب) جمعیت کشورهای صنعتی یا ثروتمند ۱/۳ میلیارد نفر؛

ج) جمعیت کشورهای نیمه‌صنعتی ۵/۱ میلیارد نفر؛

د) جمعیت کشورهای غیر صنعتی ۲ میلیارد نفر.

از این رو با توجه به رابطه‌ی زیر، محیط زیست ظرفیت جوابگویی و تأمین نیازهای جمعیت مذکور را نخواهد داشت:

تأثیر محیط زیست = انتخاب نوع فناوری‌های مربوطه × عادات مصرف (روش زندگی) × مقدار تراکم جمعیت

چنین به نظر می‌آید که در آینده، ژئوپلیتیک پیوندی عمیق و قوی با وضعیت بحران زیست‌محیطی در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت. این چشم‌انداز آشکار می‌کند که حکومت‌ها و ملت‌ها در جهان معاصر چاره‌ای ندارند جز، کنار گزاردن الگوها، سیاست‌ها و روش‌هایی که موجب نابودی گونه‌های انسانی و طبیعی می‌شوند. به همین دلیل مسائل زیست‌محیطی در سال‌های اخیر چالش‌های ژئوپلیتیکی مهمی را برای روابط بین قدرت‌ها به‌وجود آورده است. در همین ارتباط، نخستین چالش، به نقش و اهمیت کشورها و قدرت‌ها برمی‌گردد. از دیرباز ژئوپلیتیک بر حول محور قدرت‌ها استوار بوده است. کشورها بر اساس مفهوم حاکمیت، هر یک در پی دستیابی به منافع خویش هستند. با وجود این، مشکلات زیست‌محیطی منطقه‌ای و جهانی مشکلات عینی و جدی‌ای را در چگونگی اعمال حاکمیت کشورها و محدودیت‌های آن ایجاد کرده است. بنابراین، کشورها نقش اصلی و اساسی را در ترسیم سیاست زیست‌محیطی، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح جهانی ایفا خواهند کرد. اما نقش و تأثیر شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیر حکومتی را نیز نباید در این مورد نادیده گرفت، به‌طوری که نقش و تأثیر آنها در این مورد ممکن است موجب کم‌رنگ‌تر شدن حاکمیت حکومت‌ها شود. دومین چالش، مربوط به اجرای تعهدهای بین‌المللی زیست‌محیطی است که نیازمند همکاری نهادهای بین‌المللی، کشورها، سازمان‌های منطقه‌ای و داخلی است بررسی‌های انجام‌گرفته درباره‌ی سیاست‌های بین‌المللی زیست‌محیطی نشان می‌دهد که دخالت و نقش عوامل غیر دولتی در امور مسائل زیست‌محیطی، به‌خصوص در توافق‌نامه‌ها بسیار مهم است (زین العابدین و پاک‌نژاد متکی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). جایگاه کشورها نیز در این مورد می‌تواند مورد بازبینی قرار گیرد؛ زیرا ماهیت و مضامین مسائل زیست‌محیطی جهان، به‌گونه‌ای است که مقابله با آنها نیازمند همکاری گسترده میان فرآیندها و عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. شبکه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فراملی، چون سازمان‌های غیرحکومتی حفاظت محیط زیست، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای مالی و دانشمندان، به‌طور عمده نقش

مهمی در این مورد ایفا می‌کنند و همان‌گونه که از وجه تسمیه آنها بر می‌آید، در محدوده هیچ‌گونه حدّ و مرز کشوری نمی‌گنجند. سومین چالش را می‌توان به رابطه بین شناخت و آگاهی قدرت‌ها و منافع مشخص کرد. دانش تخصصی و علمی، اغلب نقش مهمی را در زمینه سیاست‌های بین‌المللی ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

مقیاس جهانی آسیب‌های اکولوژیکی و آشکار شدن تمایز بین کشورهای غنی و در حال توسعه، باعث به‌وجود آمدن مسائلی در بیوسفر زمین شده است. همچنین، کشورهای صنعتی مدلی را برای رشد جهانی آغاز کرده‌اند که این مدل شامل الگوهای مصرفی و ادامه آن بسیار مشکل‌ساز شده است. کشورهای رو به پیشرفت نیز به ظاهر از همین الگوها پیروی می‌کنند. این رخداد، تأثیر مهم گسترده و جهانی در زندگی انسان‌ها گذاشته که سرنوشت کلی ساکنان کره‌ی زمین را به موضوع رقابت ژئوپلیتیک پیوند داده است.

از اواخر قرن بیستم به بعد فرآیند تخریب محیط زیست و آثار ناشی از آن، مقیاسی فراملی پیدا کرد. در پی این تغییر مقیاس، در سال‌های نخستین قرن بیست‌ویکم، مسائل و موضوعات زیست‌محیطی در دیدگاه بیشتر رهبران سیاسی، دانشمندان، صاحبان صنایع و به‌خصوص عموم شهروندان کشورهای مختلف جهان، از جایگاه بسیار بالایی برخوردار شد و اهمیت بین‌المللی یافت. دلایل این تحوّل دیدگاه‌ها که به آن جنبه‌ی بین‌المللی داد، روشن بود. نخست اینکه پاره‌ای از مسائل زیست‌محیطی ریشه‌ی جهانی دارند. برای نمونه گازهای کلر و فلورو کربن که به جوّ زمین وارد می‌شوند، صرف نظر از اینکه کجای زمین متصاعد شده باشند، مشکل جهانی تخریب لایه‌ی محافظ ازن را به‌وجود آورده و می‌آورند. نمونه‌ی دیگر، گاز دی‌اکسیدکربن است که سبب ایجاد تغییرات آب‌وهوایی در جهان شده است. دوم اینکه پاره‌ای از مسائل مربوط به بهره‌برداری از منابع مشترک جهانی، مانند اقیانوس‌ها، بستر دریاها، فضای داخل و فضای خارج از جوّ است. سوم اینکه بسیاری از مسائل زیست‌محیطی در کل فراملیتی هستند، یعنی حتی اگر جهانی نباشند، بنابر طبیعت خود از مرزهای ملی عبور می‌کنند (مثلاً دی‌اکسید گوگرد که در یک کشور انتشار می‌یابد، به‌وسیله‌ی باد به کشورهای دیگر انتقال می‌یابد، یا به‌همراه باران‌های اسیدی بر آن کشورها می‌بارد). این نوع مسائل بین‌المللی یا منطقه‌ای در بسیاری از نواحی جهان وجود دارد و همان چالش‌های سیاسی که با مسائل جهانی همراه است، در این مورد نیز وجود دارد. چهارم اینکه بسیاری از فرآیندهای بهره‌برداری بیش از حد، یا تخریب محیط زیست، کمابیش در مقیاس محلی یا ملی انجام می‌شود؛ ولی به حدی در مناطق مختلف جهانی تکرار شده که آنها را می‌توان مسائل جهانی دانست. روش‌های نادرست کشاورزی، فرسایش و تخریب خاک، جنگل‌زدایی، آلودگی رودخانه‌ها و بسیاری از مسائل زیست‌محیطی مرتبط با شهرنشینی و اقدامات صنعتی، از جمله این فرآیندها هستند.

از سوی دیگر، توسعه‌ی اقتصادی که در غرب صورت گرفته است، معمولاً زاینده‌ی صنعتی کردن در مقیاس وسیع، بهره‌برداری از منابع محدود و ایجاد آلودگی زیست‌محیطی و نظایر آن بوده است. بررسی‌های انجام گرفته درباره‌ی سیاست‌های بین‌المللی زیست‌محیطی هم نشان می‌دهد که دخالت و نقش عوامل غیردولتی در امور مسایل زیست‌محیطی، به‌خصوص در توافق‌نامه‌ها بسیار مهم است. جایگاه کشورها نیز در این مورد باید مورد بازبینی قرار گیرد.

زیرا ماهیت و معضلات مسایل زیست‌محیطی جهان، به‌گونه‌ای است که مقابله با آنها نیازمند همکاری گسترده میان فرآیندها و عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. همچنین، حکومت‌ها ضمن وضع مقررات زیست‌محیطی برای بازیگران اقتصادی، نحوه‌ی اجرای خوب یا بد این مقررات را نیز تعیین می‌کنند. آنها با تشکیل اداره‌های ناظر بر مسائل زیست‌محیطی، پی‌ریزی سازمان‌های بین‌المللی حکومتی مانند برنامه‌ی محیط زیست ملل متحد (یونپ)، توسعه‌ی حقوق بین‌الملل و افزودن وظایف تازه‌ای به فهرست وظایف سازمان‌های بین‌المللی حکومتی موجود، مانند فائو و بانک جهانی، امکان آن را فراهم می‌کند تا ملاحظات امنیتی زیست‌محیطی تا حدودی نهادینه شود. ولی حکومت‌ها و سازمان‌های حکومتی در برخی نقش‌ها و مسئولیت‌های بازیگران اقتصادی نیز شریکند. از این گذشته، در ارتباط با عملکردهای نظامی، آنها در قالب فعالیت‌هایی چون آزمایش‌های هسته‌ای؛ مانور نظامی؛ تولید جنگ افزارهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی؛ دور ریختن سلاح‌های مازاد و کشتی‌های از رده خارج شده و مانند آن جزء بهره‌برداران اصلی محیط زیست به شمار می‌روند.

تحولات ژئوپلیتیک زیست‌محیطی هرگز به اندازه‌ی چند سال اخیر، توجه و نگرانی حکومت‌ها و سازمان‌ها را به خود جلب نکرده بود. چنین انتظار می‌رفت که بشر هر روز بیش از روز قبل از نظر منطقی و به‌طور آگاهانه به قدرتی تبدیل شود که بتواند محتویات با ارزش محیط زیست را حفظ کرده و پرورش دهد و در عین حال موجب بهبود آن شود، اما در عوض به نظر می‌رسد که انسان به‌طور روز افزون به عاملی مقتدر تبدیل شده است که نسنجیده و آشفته عمل می‌کند.

نگرانی‌ها در مورد سیاست جهانی مربوط به مسائل محیطی، شامل ظرفیت دولت‌ها برای رسیدگی به گرم شدن آب‌وهوا، تخریب لایه‌ی ازن و مسائل جهانی دیگر، توانایی نواحی بین‌المللی برای همکاری مؤثر، رضایت جنبش‌های محیطی، شرکت‌های چندملیتی برای توسعه راهبردها و در پیش گرفتن سیاست‌های محدود در مقیاس منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌باشد. تردیدهایی در مورد قانون بنگاه‌های بین‌المللی و رژیم‌های موجود برای کمک کردن به توسعه فرهنگی الزام آور وجود دارد و نگرانی‌هایی نیز در مورد ناتوانی رژیم‌های بین‌المللی برای برخورد مؤثر با حکومت‌ها و سایر سازمان‌هایی که قادر به رعایت استانداردهای محیطی نیستند وجود دارد. برای مثال، به کشورهای نظیر آمریکا و چین هشدار داده شده که اگر به تعهدات خود مبنی بر کاهش انتشار گازها مقید نباشند، با واکنش سازمان‌های غیر حکومتی مواجه خواهند شد که آماده‌ی برخورد و فشار آوردن علیه متخلفین از تعهدات بین‌المللی گردیده‌اند. در این راستا، کنفرانس سازمان ملل در استکهلم، در خصوص توجه جدی به ماهیت بین‌المللی نابودی زیست‌محیطی، در اصل بیست و یکم خود ذکر می‌کند که کشورها نمی‌توانند در قلمروی حاکمیت خود به محیط زیست آسیب برسانند. اما حق استخراج منابع درون مرزهای خود را دارند. بنابراین، یک سلسله قوانین بین‌المللی طی قرن بیستم ظهور نموده‌اند تا حق کشورهای حاکم را در تأثیرات منفی و مخرب بر زیست کره‌ی زمین محدود نمایند. این قوانین گاهی اوقات به شکل تفاهم نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه ظاهر می‌شوند. البته همه این موارد بستگی دارد به اینکه، بیشتر کشورها به تعهدات خود عمل کنند. تعریف سنتی آسیب به جمعیت‌های انسانی، عملی که معمولاً در قوانین بین‌المللی گوناگون منع شده است، ظاهراً آسیب به محیط زیست را هم در بر می‌گیرد، مواردی چون صدمه به تنوع زیست یا محدودیت‌هایی برای آلوده کننده‌ها در

فضای بالای جو. با این حال، تحقق تعهداتی از این دست معمولاً مستلزم مشارکت کشورهای است که در قبال این موضوع پاسخگو هستند. هر چند برخی از کشورهای صنعتی در برابر قبول مسئولیت، تحریم‌ها یا پرداخت غرامت از خود مقاومت نشان می‌دهند. کشورهای در حال توسعه نیز تاکنون از کاهش قابل توجه باروری زمین به خاطر فرسایش خاک، جنگل زدایی و سایر اشکال تخریب محیط زیست صدمه دیده‌اند. می‌توان اطمینان کرد، که اگر میزان زیان اقتصادی ناشی از تخریب محیط زیست، در کشورهای کلیدی در حال توسعه در دهه‌های آینده افزایش یابد، سلامت اقتصادی تمام جهان متأثر خواهد شد. هر کدام از این تهدیدات زیست‌محیطی برای کره زمین بدون تردید موضوع مهم تجربی و علمی است.

نگرانی‌های بشر در زمینه محیط زیست در مقیاس ملی، منطقه‌ای و جهانی، هنگامی مشهود شد که با توسعه صنعتی و استفاده از منابع معدود تجدیدپذیر و غیر قابل تجدید کره مسکون رو به فزونی نهاد. آلودگی هوا و آب رودها، از دست‌رفتن خاک حاصلخیز و ناباروری آن از پیامدهای نادیده گرفتن قانون طبیعت است. طرح‌های اقتصادی و صنعتی نیز اگر اصول علمی را در ارتباط با زیست بوم رعایت نکرده باشند؛ دیر یا زود، به بن‌بست می‌رسند. بسیاری از کشورهای پیشرفته با آسان‌پنداری، بخش بزرگی از زمین‌های بارور خود را از دست داده‌اند.

توسعه از یکسو با صنعت، تکنولوژی و از سوی دیگر با تخریب آلودگی‌های محیط زیست، ارتباطی ارگانیک دارد. امروزه دیگر حتی از دیدگاه دوستداران و متخصصین محیط زیست نمی‌توان متوقع بود که همراه با توسعه صنعتی که از ملزومات پیشرفت و رونق اقتصادی است، محیط زیست دست نخورده و بکر باقی بماند؛ زیرا رشد شدید جمعیت نیازها و ملزوماتی دارد که از طریق اینگونه فعالیت‌ها پاسخگو است. مدیریت محیط زیست نیز به دنبال چنین امر محالی نیست. لیکن تقلیل آلودگی‌ها و کاهش اثرات تخریبی آن در حدی معقول و در روند توسعه پایدار همراه با استفاده از تکنولوژی‌های متعادل و منطبق با وضع فیزیکی جامعه، برای حفظ و تضمین سلامت، رشد و بقای حال و آینده موجودات زنده مد نظر بوده است. این امر مهم از راه‌های مختلف مدیریت صحیح، آموزش و تحقیقات محیط زیست، اعمال ارزیابی زیست‌محیطی (E.I.A) قبل و بعد از اجرای هرگونه پروژه عمرانی به ویژه صنعتی و معدنی، تصویب لوائح و قوانین لازم برای پیشگیری و بالآخره کاربرد وسایل مورد لزوم و نظارت و پایش بموقع و صحیح، ممکن می‌شود. چنانچه همزمان با صنعتی شدن یک جامعه به امر مهمی چون محیط زیست توجه نشود، نه تنها توسعه اقتصادی حاصل نخواهد آمد، بلکه گرفتاری‌های زیادی به بار می‌آید که گاهی منافع حاصله از یک فعالیت صنعتی برای جامعه را در دراز مدت، اغلب در راه جبران خسارت وارده از آن صرف خواهد کرد.

امنیت زیست‌محیطی نیز با هر تهدیدی که از خارج کشور متوجه فضاها و زیست‌محیطی آنها شود، به طوری که بتواند از سیاست‌های عمومی تأثیر بپذیرد، ارتباط پیدا می‌کند. طرفداران امنیت زیست‌محیطی معتقدند که فشار فزاینده بر سیستم‌های حافظ زندگی و منابع طبیعی تجدید شونده، برای سلامت و رفاه انسان، دست‌کم به همان اندازه‌ی تهدیدهای نظامی سنتی، جدی هستند. امنیت زیست‌محیطی خواه با تمرکز انحصاری بر امنیت حکومت ملی سازگار باشد و خواه در تقابل با آن، مسئله‌ای است که طرفداران آن نظریه‌های مختلفی را ابراز داشته‌اند. در این بین برخی، تهدیدهای زیست‌محیطی را در چارچوب امنیت ملی در نظر می‌گیرند. اگر چه آنها هم بر عدم کفایت پاسخ‌های حکومت ملی به

چالش‌های زیست‌محیطی جهانی مبتنی بر ملاحظات استقلال ملی تأکید می‌ورزند. در این ارتباط، برخی پژوهشگران و سیاست‌گذاران معتقدند که امنیت زیست‌محیطی در ذات خود به لحاظ ویژگی‌های خاصش، بیشتر یک پدیده‌ی جهانی است تا ملی و از آنجا که تهدیدهای زیست‌محیطی همه‌ی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین همکاری جمعی در مقیاس جهانی را می‌طلبد. عامل دیگری که بر اساس این رویکرد باید مورد مدیریت قرار گیرد، علاوه‌بر تخریب و تحوّل محیط زیست، باید خطرات و تهدیدهایی نیز مورد توجه باشند که برای سیستم حکومت ملی مطرح می‌شوند و تهدیدهای علیه امنیت زیست‌محیطی فقط زمانی ابراز می‌شوند که آنها کانون امنیت ملی را تهدید کنند.

منابع

1. Ahmadi, S. A. & Heydari Mosello, T. & Nejatpoor, M., 2011, **Explaining the Geopolitical Environment**, New Approaches in Human Geography Quarterly, Vol. 3, No. 4, PP. 199-212. (*in Persian*)
2. Atutayl, Zh., Doulby, S., Routledge, P., 2008, **Geopolitical Ideas in the Twentieth Century**, Translated by Mohammad Reza Hafznya and Hashem Nasiri, Second Edition, Office of Political and International Studies Department, Tehran. (*in Persian*)
3. Barnaby, F., 2006, **the Environmental Impact of the Gulf War**, the Ecologist, Vol. 21, No. 4, PP.166-172.
4. Barnett, J., 2003, **Security and Climate Change**, Global Environmental Change, Vol. 13, No. 1, PP.7-17.
5. Barnett, J., 2008, **Peace and Development: towards a New Synthesis**, Journal of Peace Research, Vol. 45, No. 1, PP.12-21.
6. Bowsan, B., Wver, O., De Wilede, J., 2007, **a New Framework for Security Analysis**, Translator: Tayeb A., Institute for Strategic Studies, Tehran. (*in Persian*)
7. Braden, K. & Shelly, F., 2000, **Engaging Geopolitics**, Pearson Education Limited, England.
8. Bradn, K., Shelly, F., 2004, **Geopolitical Inclusive**, Alireza and Hamidreza Farshchi Translation Guide, Department of the Higher Command and Staff Course, Tehran. (*in Persian*)
9. Brock, L., 2009, **Peace through Parks: The Environment on the Research Agenda**, Journal of Peace Research, Vol. 28, No. 4, PP. 407-423.
10. Cocklin, C., & Keen, M., 2008, **Urbanization in the Pacific: Environmental Change, Vulnerability and Human Security**, Environmental Conservation, Vol. 27, No. 4, PP. 392-403.
11. Cohen, S. B., 1994, **Geopolitics in the New World Era, Reordering the World**, Edited by G.Y. Demko and W.B. Wood, Westview Press, U.S.A.
12. Common, M., 1995, **Sustainability and Policy: Limits to Economics**, UK: Cambridge University Press, Cambridge.
13. Conca, K. & Dabelko. G., 2008, **Environmental Peacemaking**, Johns Hopkins University Press, Baltimore.

14. Cramer, C., 2006, **Does Inequality Cause Conflict?** Journal of International Development, Vol. 15, No. 4, PP. 397-412.
15. Dads, K., 2004, **Changing Geopolitical World**, Zahra Ahmadipour Ataollah Translation and Abdi, Gorge Knowledge, Tehran. (*in Persian*)
16. Dalby, T. and Routledge, S., 1994, **the Geopolitics Reader**, Routledge, London. (*in Persian*)
17. Dodds, K. & Atkinson, D., 2000, **Geopolitical Traditions**, Routledge, London and New York.
18. Gleditsch, N., 2007, **Armed Conflict and the Environment**. In P, Diehl & N, Gleditsch (Eds.), Environmental Conflict, Westview Press, Boulder.
19. Goodhand, J., 2007, **Enduring Disorder and Persistent Poverty: A Review of Linkages between War and Chronic Poverty**, World Development, Vol. 31, No. 3, PP. 629-646.
20. Hafiznia, M. R., 2006, **Fundamental Geopolitical**, Printing, Publishing Pably (AUT), Tehran. (*in Persian*)
21. Haile, S., 2010, **Population, Development, and Environment in Ethiopia**, Environmental Change and Security Project Report, Vol. 10, PP.43-51.
22. Hartmann, B., 2004, **Will the Circle Be Unbroken?** In N, Peluso & M, Watts (Eds) Violent Environments, Cornell University Press, Ithaca.
23. Homer-Dixon. T., 1999, **Environmental Scarcity and Violence**, Princeton University Press, Princeton.
24. Javadi Arjmand, M.J. & Kaikhosro Dolatyari, Y., 2012, **Theoretical Analysis of the Geopolitical Relations between Iran and Armenia in the Framework of Anderson and Initiative of a Regional Integration Process of Normalization of Relations between Armenia and Turkey**, Journal of Geopolitics, Vol. 8, No. 2, PP. 192-223. (*in Persian*)
25. Javdani Moghadam, M., 2012, **The New Geopolitics of Islam in the Middle East and Foreign Policy**, Journal of Geopolitics, Vol. 8, No. 2, PP. 29-62. (*in Persian*)
26. Kaviani Rad, M., 2011, **The Environmental and Geopolitical Security, Sustainable Development, Case study: Urmia Lake**, Journal of Strategic Studies, Vol. 14, No. 1, PP. 115-147. (*in Persian*)
27. Leichenko, R., 2010, **Double Exposure: Assessing the Impacts of Climate Change within the Context of Economic Globalization**, Global Environmental Change, Vol. 10, No. 3, PP. 221-232.
28. Matthew, R., 2009, **Environmental Stress and Human Security in Northern Pakistan**, Environmental Change and Security Project Report, No. 7, PP. 21-35.
29. Messer, E., Cohen, M., Marchione, T., 2001, **Conflict: A Cause and Effect of – Hunger**, Environmental Change and Security Project Report, No. 7, PP.1-16.
30. Miller, G.T., 2003, **Living in the Environment**, M. Makhdoom Translation, Tehran University Press, Tehran. (*in Persian*)
31. Mojtahedzadeh, P., 2002, **Political Geography and Geography Political**, Publications Samt, Tehran. (*in Persian*)
32. Mosalla Nejad, A., 2008, **Studied Various Aspects of Environmental Security and**

- Economic Approach**, Journal of Environmental Studies, Vol. 34, No. 46, PP. 139-148. (in Persian)
33. Najam, A., 2003, **The Human Dimensions of Environmental Insecurity: Some Insights from South Asia**, Environmental Change and Security Project Report, 9, pp.59-74.
 34. Pishgahi Fard, Z. & Ghodsy, A., 2009, **Role Playing of Anti-Geopolitics in Geopolitical Ideas**, Geographical Quarterly of Preparation, Vol. 7. PP. 2-14. (in Persian)
 35. Raknereud, A. & Hegre, H., 2005, **The Hazard of War: Reassessing the Evidence for the Democratic Peace**, Journal of Peace Research, Vol. 34, No 4, PP.385-404.
 36. Reed, D., 2010, **Structural Adjustment, the Environment, and Sustainable Development**, Earthscan, London.
 37. Terrif, T., 2004, **Environmental Degradation and Security**, op. cit., PP. 257-262. Critcheley and Terrif, the Environ Ment and Security, op, PP. 329- 335.
 38. Terrif, T., 2006, **The Earth Summit: Are There Any Security Mplications?**, Arms Control, Vol. 13, No. 2, PP.163-190.
 39. Vali Gholizadeh, A. & Zaki, Y., 2008, **Review and Analysis of Geopolitical and Geoeconomic Countries CIS**. Journal of Geopolitics, Vol. 4, No. 3, PP. 21-56, PP. 21-56. (in Persian)
 40. Zynolabedyn, Y., Paknzhad Mottaki, H., 2007, **Introduction to Environment Geopolitics**, Journal of Environmental Science and Technology, Vol. 9, No. 2, PP.103-112. (in Persian)

International Aspects of Environmental Geopolitics

Ahmadi S.A. *

Assistant Prof. in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran

Heidari Mosello T.

Ph.D. Candidate in Political Geography, Tarbiat Modares University

Nikzad R.

M.Sc. in Political Geography, Shahid Beheshti University

Received: 13/05/2012

Accepted: 17/10/2012

Extended Abstract

Introduction

Human capabilities in maintenance of their living space or in destruction of its prospects in relation to natural conditions create a balanced ecosystem. This states the fact that human is the main factor of the destructions, composition, and disorder in the areas of biological and Bio geographic issues. It is now understood that governments and the nations in the world should be thinking about preserving the planet earth and its environment, not just preserving their countries. This thinking has become increasingly global and it seems it is in serious consideration of government. Hence, development of the environmental crisis and its consequences on the patterns of interaction and cooperation, or the conflict between groups of men and political actors has been the main factor that geopolitical experts and experts of this knowledge pay attention to the environmental problems. So this subject is interpreted as one of the schools of green geopolitics. Now it seems necessary to consider the dimensions of geopolitical environmental issues and global problems.

Methodology

The main method of this study was a descriptive-analytical approach that has been carried out using a literature review in library data. The main question of this research is that what threats and security issues the geopolitical environment of regional and global scale in the twenty-first century is faced with? In line with this question important presumptions are mentioned,

including the impact of human societies on the form and physical function of the earth is reached to the extent that is of geopolitical nature in global and regional scale. It seems to be point of focus by countries and global and regional powers in the field of security threats and issues in the twenty first century.

Results and Discussion

Concerns about global politics of the environmental issues includes the capacity of governments to address climate warming, ozone layer destruction and other global issues, potential of international are effective cooperation, satisfaction of environmental movements, multinational corporations to develop strategies and to pursue limited policies in regional and global scale. Doubts about the law of international institutions and existing regimes can help cultural development. There are also concerns about the inability of the international regimes to deal effectively with governments and other organizations not capable of obeying environmental standards. For example, countries like the United States and China have been warned that if they don't implement their commitments upon the reduction of gas emissions, they will face the action of NGOs that are ready to face confront action and pressure against those who violate international obligations. In this regard, the UN Conference in Stockholm about serious attention to international nature of environmental destruction, in the article 21, states that governments cannot damage the environment in their own sovereign. But they have the right to extract resources within their own borders. Thus, a series of international rules have emerged during the twentieth century to limit the right of dominant countries in the negative and destructive effects on the environment of the earth. Some times these rules appear in the form of bilateral or multilateral agreements. However, realization of these types of commitments usually requires the participation of the countries that are responsible for this subject. Although some of industrialized countries have showed resistance toward accepting responsibility, sanctions or compensation. Developing countries also have experienced damages from significant decrease in the fertility of the land due to soil erosion, deforestation and other forms of environmental degradation. You can be assured that if the rate of economic losses caused by environmental degradation in key developing countries increases in the decades ahead, the economic health of the whole world will be affected.

Accordingly, if in line with the industrialization of a society, such an important issue of the environment is not considered, not only the economic development will not be achieved, but a lot of damages will be experienced that sometimes can often cause the benefits of an industrial activity for the community, in the long run, to be spent in compensation for the damages.

Environmental security gets connected with any threat abroad to their environmental spaces, so that public policies can have influence on that. Security environmental advocates believe that the increasing pressure on safeguard systems of renewable natural resources and life, for health and human welfare as well as traditional military threats are serious. In this view, some researchers and policy makers believe that the environment security in terms of its inherent characteristics is more of a global phenomenon than a national one. Since the environmental threats affect all human beings, so it requires a collective cooperation on global scale.

Conclusion

In the recent years, geopolitics is profoundly concerned with environmental issues. For the governments and nations have reached the consciousness that they should think of the environmental issues as one of the most suitable strategies to obtain peace and comfort and to eliminate conflicts among themselves. The geopolitical environmental developments have never attracted attention and concern of governments and organizations as it is in the recent years.

It was expected that human, every day more than the day before, could become a rational and conscious power that can maintain and develop contents of valuable environment and try to its improvement. Instead, it seems that increasingly man has become a powerful factor that acts as unconsidered and confused. Another factor should be managed based on this approach, in addition to environmental degradation and transformation, the risks and threats that are posed for the system of national government and environmental threats to security should also be considered. The threats to environmental security are expressed only when they just threaten national security.

Keywords: Geopolitics, Environmental Geopolitics, Environmental Security, Transnational Level.

